

مطالعه



مشاوران آموزش

ناشر تخصصی علوم انسانی
ناشر تخصصی دروس عمومی

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية

قواعد

در سنامه این درسمان دو بخش دارد؛ ابتدا درباره «معرفه و نکره» با هم گپ می‌زنیم و زیر و بمش را در می‌آوریم و بعد می‌رویم سراغ تأثیر برخی حروف بر ظاهر و معنای فعل مضارع!

نقشه راه

در این درس می‌فواهیم:

۱. بدانیم که مفهوم معرفه و نکره چیست.
۲. با انواع معرفه (در حد کتاب درسی) آشنا شویم.
۳. نشانه‌های اسم‌های معرفه و نکره را بشناسیم.
۴. با ریزه‌کاری‌های «معرفه و نکره» آشنا شویم.
۵. یاد بگیریم اسم‌های معرفه و نکره را چطور ترجمه کنیم.
۶. با حروف ناصبه و تأثیرشان بر ظاهر و معنای فعل مضارع آشنا شویم.

معرفی معرفه و نکره

با مثال‌های ساده شروع کنیم:
 جاء مدرّسٌ إلى الصفِّ و شرح الدرس الأول: معلّمی به کلاس آمد و درس اول را توضیح داد.
 جاء المدرّس إلى الصفِّ و شرح الدرس الأول: معلّم به کلاس آمد و درس اول را توضیح داد.
 در مثال اول نمی‌دانیم کدام معلّم وارد کلاس شده؛ در حقیقت «مدرّس» برایمان ناشناخته است. به این مدل اسم‌ها در فارسی «ناشناس» و در عربی «نکره» می‌گوییم.
 تعریف: به اسمی که برای خواننده یا شنونده، ناشناخته باشد، نکره می‌گوییم.
 در حقیقت اسم نکره برای خواننده یا شنونده ابهام دارد و نمی‌شناسندشان!
 در مثال دوم آما، داستان متفاوت است. ما «المدرّس» را می‌شناسیم و دقیقاً می‌دانیم منظور نویسنده کدام معلّم است. به این مدل اسم‌ها در فارسی خودمان «شناس» و در عربی «معرفه» می‌گوییم.
تذکره: به اسمی که برای خواننده یا شنونده شناخته شده باشد، معرفه می‌گوییم.
 اسم معرفه برای خواننده یا شنونده آشناست و به محض خواندن یا شنیدنش، می‌فهمد درباره چه چیزی یا چه کسی صحبت شده است.

انواع معرفه

اسم‌های معرفه در عربی شش دسته هستند که کتاب درسی دو موردشان را بیان کرده! ما هم به ذکر همان دو مورد بسنده می‌کنیم. شما با دو نوع معرفه آشنا می‌شوید:
معرفه به علم: اسم‌های علم، اسم‌هایی هستند که صرفاً متعلق به یک شخص، چیز و یا جای خاصی هستند. اسم‌های شناسنامه‌ای، اسم شهرها، کشورها، رودها، کوه‌ها و ... نمونه‌هایی از این مدل اسم‌ها هستند: ایران، نیل، اسماعیل، بارسلونا و ...
 اسم‌های علم - نه در عربی بلکه در همه زبان‌ها - معرفه حساب می‌شوند؛ چون می‌شناسیمشان!
 نکته: در تست‌ها، اسم‌های علم را با عنوان «معرف بالعلمیّة» هم خواهید دید.

تیزشیم



گاهی برای تشخیص اسم علم و صفت خیلی باید حواستان جمع باشد:
 والدٌ صادقٌ يشتغل في وزارة الصحة: پدر «صادق» در وزارت بهداشت کار می‌کند.

اسم علم

اینجا «صادق» اسم شخص و معرفه (از نوع علم) است.
 إته رجلٌ صادقٌ في حياته: او در زندگی‌اش مردی راستگو است.

صفت (نکره)

«صادق» در این مثال صفت و اسم نکره است.

تنوین مخصوص اسم‌های نکره است و اگر اسمی تنوین داشته باشد، غالباً نکره است، آما در مورد اسم‌های علم، باید حواستان را به این نکته جمع کنید



که اسم‌های علم حتی اگر تنوین بگیرند هم معرفه حساب می‌شوند؛ چون معرفه بودنشان آنقدر قوی است که تحت تأثیر تنوین قرار نمی‌گیرند و در هر صورت ما آن‌ها را می‌شناسیم و از کنار تنوینشان بزرگوارانه عبور می‌کنیم.

۴) معرفه به «ال»: اسم‌های «ال» دار در عربی، معرفه حساب می‌شوند. «ال» عربی همان «The» فرنگی‌هاست. در حقیقت اسم‌های نکره وقتی «ال» بگیرند، تبدیل می‌شوند به معرفه:

جبل: یک کوه، کوهی (نکره)، الجبل: کوه (معرفه)
فلاحاً: یک کشاورز، کشاورزی (نکره)، الفلاح: کشاورز (معرفه)

نکته* معرفه به علم را در تست‌ها به شکل «معرف بآل» هم خواهید دید.

التمرین

۱. عین المعرفة: الف اللغة
۲. عین المعرف بالعلمية: الف النهر
- پاسخ: ۱. اللغة / ۲. دماوند
- ب) لغة
ب) دماوند

ریزه کاری‌های

معرفه

۱) اسم‌های «الذی، الّتی، الّذین و ...» را معرفه به «ال» حساب نمی‌کنیم. «ال» این اسم‌ها برای خودشان است.
۲) در بین نام‌های خداوند، فقط «الله» را معرفه به علم حساب می‌کنیم. «الرحمن، الرحیم و ...» معرف بآل حساب می‌شوند. راستش را بخواهید «الرحمن، الرحیم و ...» صفت‌های خداوند هستند.

۳) گاهی اسم‌های «ال» دار در همراهی با حرف «ل» از دیدمان پنهان می‌شوند. حواستان باشد که این جور موقعیت‌ها چشمانتان را تیز کنید:
ل + الطبيعة ← للطبيعة

۴) «ال» مخصوص اسم‌های معرفه و در مقابل تنوین متعلق به اسم‌های نکره است. البته گفتم که اسم‌های علم حتی اگر تنوین بگیرند، معرفه حساب می‌شوند. الآن این نکته را اضافه کنم: اسم‌های مثنی و جمع مذکر و برخی جمع‌های مکسر توانایی تنوین گرفتن را ندارند. همین که «ال» نداشته باشند، نکره حسابشان می‌کنیم: ذهب المسافرون إلى قاعة المطار: مسافران به سالن فرودگاه رفتند.

شاهدت مزارعین يعملون بجد: کشاورزانی را دیدم که با جدیت کار می‌کردند.

معرفه

نکره

عین ما لیس فیہ اسم معرفه (حسب ما قرأناه):

- ۱) ما أجب سجاد عن سؤال!
۲) قبل سنة سافرنا إلى المدن المقدسة!

۳) نوم علی علم خیر من صلاة علی جهل!
۴) فارابی واصل دراسته فی أواخر عمره!

پاسخ: بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: «سجاد» اسم شخص و معرفه از نوع علم است. در این گزینه «سؤال» نکره است. / گزینه «۲»: «المدن» و «المقدسة» هر دو معرف بآل هستند. / گزینه «۳»: «نوم، علم، خیر، صلاة، جهل» همگی نکره‌اند. / گزینه «۴»: «فارابی» معرفه از نوع علم است. بنابراین گزینه «۳» پاسخ تست است.

تیزشیم



۱) اگر اسم نکره را در عبارت بخواهیم دوباره تکرار کنیم، غالباً آن را به شکل معرفه و با «ال» می‌آوریم. در این حالت «ال» ش را غالباً به صورت «آن، این» ترجمه می‌کنیم: فرؤ أرسلنا إلى فرعون رسولاً فعصى فرعون الرسول: پیامبری را به سوی فرعون فرستادیم اما فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد.

معرفه

نکره

صورت سؤال قواعدی‌اش می‌تواند این باشد:

عین «ال» معناه اسم الإشارة!

۲) اسم‌های علم اگر «ج» نسبت بگیرند، دیگر معرفه به علم حساب نمی‌شود. در این حالت اگر «ال» داشته باشند، آن‌ها را «معرف بآل» و اگر «ال» نداشته باشند، نکره حساب می‌کنیم. مثال‌های زیر را ببینید تا داستان کاملاً برایتان جا بیفتد:

لاعب برازیل سجّل هدفاً رائعاً: بازیکن برزیل، گلی تماشایی به ثمر رساند.

معرفه به علم

اللاعب البرازیلی سجّل هدفاً رائعاً: بازیکن برزیلی گلی تماشایی به ثمر رساند.

معرفه به «ال»

لاعب برازیلی سجّل هدفاً رائعاً: بازیکنی برزیلی گلی تماشایی به ثمر رساند.

نکره



عین ما فيه معرّف بالعلميّة:

۱) أنشد الشعراء لإيرانيون أشعاراً عن حبّ الوطن!

۳) لاعب إيرانيّ حصل على ميدالية الذهب!

پاسخ: بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: «الإيرانيون»، «ي» نسبت گرفته و چون «ال» دارد، معرفه به ال حساب می‌شود. / گزینه «۲»: «آسيا» معرفه از نوع علم است.

گزینه «۳»: «إيرانيّ»، «ي» نسبت گرفته و «ال» هم ندارد؛ پس نکره است. / گزینه «۴»: «ربّ، الغفّار، الرّحيم» اسم‌های خداوند هستند که معرفه به علم حسابشان نمی‌کنیم.

بنابراین گزینه «۲» پاسخ تست است!

نمونه تستی

ترجمه فعل مضارع «ا»

برخی حروف بر ظاهر و معنای فعل مضارع تأثیر زیادی می‌گذارند. گروه اول از این مدل حروف را در این درس و گروه دوم را در درس ششم بررسی می‌کنیم. برویم ببینیم داستان از چه قرار است.

به مثال‌های زیر دقت کنید:

يُعَارِضُ: مخالفت می‌کند	أَنْ يُعَارِضَ: که مخالفت کند
تُشَاهِدِينَ: می‌بینی	حَتَّى تُشَاهِدِي: تا ببینی
يَسْمَعُونَ: می‌شنوند	لِيَسْمَعُوا: برای اینکه (تا) بشنوند
يَرْحَمَانِ: رحم می‌کنند	كَيْ يَرْحَمَا: تا رحم کنند
نَتَعَلَّمُ: می‌آموزیم	لِكَيْ نَتَعَلَّمَ: تا بیاموزیم
تَتَكَاسَلُنَ: تنبلی می‌کنید	لَنْ تَتَكَاسَلُنَ: تنبلی نخواهید کرد

به حروف «أَنْ، حَتَّى، لِكَيْ، لَنْ» در دستور زبان عربی، «حروف ناصبه» می‌گوییم. همان‌طور که از مثال‌های بالا مشخص است، حروف ناصبه تأثیر زیادی بر ظاهر و معنای فعل مضارع می‌گذارند.

تغییرات ظاهری فعل مضارع در همراهی با حروف ناصبه

حروف ناصبه ظاهر فعل مضارع را این‌گونه تغییر می‌دهند: $\left. \begin{array}{l} \text{حذف «ن»} \\ \text{به جز جمع مؤنث} \end{array} \right\} \leftarrow \text{ـ} \text{ـ} \text{ـ}$

دوباره مثال ببینیم:

أَنْدَكْرَ: به یاد می‌آورم	حَتَّى أَنْدَكْرَ: تا به یاد بیاورم (ـ) (ـ)
تَفْعَلُونَ: انجام می‌دهید	لَنْ تَفْعَلُوا: انجام نخواهید داد (حذف «ن»)
تَرْجَعْنَ: باز می‌گردید	لِكَيْ تَرْجَعْنَ: تا بازگردید («ن» جمع مؤنث حذف نمی‌شود)

التدريب

- عین الترجمة الصحيحة «تأمرون»: الف) دستور می‌دهید ب) تا دستور بدهید
 - عین الصحيح: الف) لن تجمعي ب) حَتَّى تذهبان
- پاسخ: ۱. دستور می‌دهید / ۲. لن تجمعي

تغییرات معنایی فعل مضارع همراه با حروف ناصبه

فعل مضارع در حالت عادی؛ یعنی زمانی که کسی کاری به کارش نداشته باشد، به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. حروف ناصبه (به جز «لَنْ») معنای فعل مضارع را به مضارع التزامی تبدیل می‌کنند:

يُنْقَلُ: انتقال می‌دهد (مضارع اخباری)	حَتَّى يَنْقَلَ: تا انتقال بدهد (مضارع التزامی)
تُطَالَعُونَ: مطالعه می‌کنید (مضارع اخباری)	كَيْ تُطَالَعُوا: تا مطالعه کنید (مضارع التزامی)

نکته

یادتان هست فعل مستقبل را چطور می‌ساختیم؟!

سـ / سوف + فعل مضارع: فعل مستقبل

مثال: سَيَذْهَبُ - سوف یذهب: خواهد رفت

۱. کتاب درسی اسمشان را نبرده، ما برایشان اسم گذاشتیم تا راحت‌تر صدایشان کنیم.



با اضافه کردن حرف «ن» قبل از فعل مضارع، مستقبل منفی در چنگ ماست:

لَنْ + مضارع: مستقبل منفی

مثال

أَكْذَبُ: دروغ می‌گویم لَنْ أَكْذِبُ: دروغ نخواهم گفت

تَعْلَمُنَ: می‌دانید لَنْ تَعْلَمُنَ: نخواهید دانست

۲ ترجمه حروف ناصبه به تنهایی:

«ن»: که، حتی؛ تا، لِـ تا، برای اینکه، كَيْ: تا، برای اینکه، لَيْكِي: تا، برای اینکه، لَنْ: هرگز»

عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ يَعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِلْتِزَامِيَّ الْفَارْسِيَّ:

۱) إِن نَقَرْنَا دُرُوسَنَا بِدَقَّةٍ نَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ! ۲) الْأَعْدَاءُ لَنْ يَسْتَطِيعُوا الْهَجُومَ عَلَيْنَا!

۳) عَلَيْكَ أَنْ تَجِدِي طَرِيقَ حَلِّ لِهَذِهِ الْمَشْكَلَةِ! ۴) نَطَالَعُ الْكُتُبَ التَّارِيخِيَّةَ لِكَيْ نَطَّلِعَ عَلَى حَضَارَتِنَا!

پاسخ: بررسی گزینه‌ها: ۱) «اگر درس بخوانیم، در امتحانات موفق می‌شویم.» فعل شرط به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود!

۲) لَنْ + مضارع: مستقبل منفی ← لَنْ يَسْتَطِيعُوا: نخواهند توانست / أَنْ تَجِدِي: که پیدا کنی / لِكَيْ نَطَّلِعَ: تا اطلاع یابیم

بنابراین گزینه «۲» پاسخ تست است!

نمونه تستی

عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَغِينِ:

«عليه..... أَنْ للتقدّم في الأمور»:

۱) لَمْ - تُحَاوَلِينَ

۲) كُنْتَ - تُحَاوَلُونَ

۳) هِيَ - تُحَاوَلُ

۴) نَا - تُحَاوَلُ

پاسخ: بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱» - «ن» صيغة مفرد مؤنث مخاطب در همراهی با «أَنْ» حذف می‌شود: أَنْ تُحَاوَلِي / گزینه «۲» جمع مؤنث

داریم که خب «ن» ش جزء ناپوهاست و کاری به کارش نداریم. / گزینه‌های «۳» و «۴» هم، «س» به «ت» تبدیل شده‌اند. ضمناً ضمیرها

با صيغة فعل‌ها در همه گزینه‌ها همخوانی دارند. بنابراین گزینه «۱» پاسخ تست است.

نمونه تستی

ترجمه

۱. تکانه مربوط به قواعد درس

الف) معرفه و نکره:

۱ در ترجمه اسم‌های نکره غالباً از «یک، ی» کمک می‌گیریم:

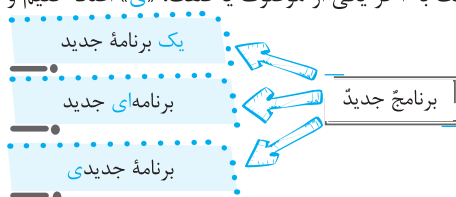
اشتریت جوالاً في الأسبوع الماضي: هفته گذشته یک تلفن همراه خریدم.

نکره

يظهر نوعٌ من هذا المرض في فصل الصيف: نوعی (گونه‌ای) از این بیماری در فصل تابستان پدیدار می‌شود.

نکره

۲ وقتی ترکیب وصفی نکره داشته باشیم، کافی است به آخر یکی از موصوف یا صفت، «ی» اضافه کنیم و یا ابتدای موصوف «یک» بیاوریم:



* البته به روانی ترجمه فارسی‌تان دقت کنید و شرایط گروه اسمی و عبارت را دریابید.

تمرین

۱. عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةُ «مَدِينَةٌ»: الف) یک شهر ب) شهر
۲. «أَسْلُوبًا رَائِعًا» عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةُ: الف) شیوه جالب ب) شیوه جالبی
- پاسخ: ۱. یک شهر / ۲. شیوه جالبی



۳ اگر خبر، اسم نکره‌ای باشد که صفت نداشته باشد، غالباً آن را به صورت معرفه ترجمه می‌کنیم:

تاریخ وطننا ذهبی: تاریخ میهن ما، زرین است.

فبیر

«ذهبی» اسم نکره‌ای است که خبر شده و چون صفت نگرفته، آن را به صورت معرفه ترجمه می‌کنیم تا ترجمه‌مان فارسی باشد!

الف) «قد + ماضی: ماضی نقلی»

قد نُقِلت: منتقل شده است

* ناگفته پیداست که باید حواستان به فعل‌های معلوم و مجهول هم باشد.

ب) «کان + ل + اسم (ضمیر) ← مفهوم «داشتن» در گذشته»:

كانَ ليابن مقفع دور عظيم في هذا التأثير: این مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت.

* «کان» را از ساختار بالا برداریم می‌رسیم به ← مفهوم «داشتن» در زمان حال

ج) «عَسَى: شاید» را در ترجمه جدی بگیرید.

عَيْنُ الخَطَأِ فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) اُنْتَجِبْ شَابَ لِهَذَا العَمَلِ الصَّعْبِ: جوانی برای این کار دشوار برگزیده شد!

(۲) يُفْتَحُ بَابِ مَدْرَسَتِنَا الصَّغِيرَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ: دری از مدرسه کوچک ما در ساعت هفت، باز می‌شود!

(۳) الْمُؤْمِنُ لَنْ يَتَوَكَّلَ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ! مؤمن در زندگی‌اش توکل نخواهد کرد مگر بر الله!

(۴) كَأَنَّ هَذِهِ الرَّجُلَةَ كَوَّكِبَ دَرَّيْ! گویی این شیشه، ستاره‌ای درخشان می‌باشد!

پانصد و پنجاه «باب» نکره نیست و «از» اضافی است: «در مدرسه کوچک ما» به نکات سایر گزینه‌ها عنایت کنید. بنابراین گزینه «۲»

باسخ صحیح تست است.

تموین تستی

واژه‌نامه

إِزْدَادٌ: افزایش یافت (إِزْدَادٌ، يُزْدَادُ)	شَرِّفٌ: ملحفه
إِسْتَدَّ: شدت گرفت (اِسْتَدَّ، يَسْتَدُّ)	فَاتٌ: از دست رفت (فَاتٌ، يَفُوتُ)
إِسْتَقَّ: برگرفت (اِسْتَقَّ، يَسْتَقُّ)	قائمة التُّراثِ العالَمِيِّ: لیست میراث جهانی
إِسْتَهَى: خواست، میل داشت (اِسْتَهَى، يَسْتَهِي)	لكيلا: لکي + لا: تا ... ن
إِنْصَمَّ: پیوستن، ملحق شدن (اِنْصَمَّ، يَنْصَمُّ)	مِشْكَاةٌ: چراغدان
تَغَيَّرَ: دگرگون شد، تغییر یافت (تَغَيَّرَ، يَتَغَيَّرُ)	مُعَارِضَةٌ: مخالفت (عَارِضٌ، يُعَارِضُ)
خَرَجَ: حالت بحرانی	مُفْرَدَاتٌ: واژگانی
خَلَّةٌ: دوستی	مِشْكٌ: مشک
دَخِيلٌ: وارد شده	لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت، نخواهید رسید (نَالٌ، يَنَالُ)
دَرَّيٌّ: درخشان	نَطَقٌ: بر زبان آورد (نَطَقٌ، يَنْطِقُ)
دِيبَاجٌ: ابریشم	نَقَلَ: منتقل کرد (نَقَلَ، يَنْقُلُ)
رَزَقٌ: روزی داد (رَزَقٌ، يَرْزُقُ)	وَفُقًا لـ: براساس
رُجَاجٌ: شیشه	يَضُمُّ: دربرمی‌گیرد (صَمَّ، يَضُمُّ)
سَرِيرٌ: تخت	يُنْتَفِعُ: سود برده می‌شود (اِنْتَفَعَ، يَنْتَفِعُ)
شَارِكٌ: شرکت کرد، مشارکت کرد (شَارِكٌ، يُشَارِكُ)	

مترادف و متضاد

إِزْدَادٌ = زَادٌ = كَثُرَ: افزایش یافت	إِنْصَمَّام = اِلْتِحَاقٌ: پیوستن
مُفْرَدَاتٌ = کلمات: واژگان	وَفُقًا لـ = حَسَبٌ = عَلَى اَسَاسٍ: براساس، طبق
يَضُمُّ = يَشْمَلُ: دربرمی‌گیرد	دَرَّيٌّ = مُنِيرٌ = مُضِيءٌ: درخشان، نورانی
نَالٌ = حَصَلَ: دست یافت	خَلَّةٌ = صَدَاقَةٌ: دوستی
مُعَارِضَةٌ: مخالفت ≠ موافقة: موافقت	أَطَاعَ: اطاعت کرد ≠ عَصَى: نافرمانی کرد

جمع مکسر

أَفْرَاسٌ: جمع فَرَسٍ: اسب	أَثَارٌ: جمع أَثَرٍ: اثر
تَوَارِيخٌ: جمع تَارِيخٍ: تاریخ	قُرَى: جمع قَرْيَةٍ: روستا
عِبَادٌ: جمع عِبْدٍ: بنده	دَوْلٌ: جمع دَوْلَةٍ: حکومت



أمثال: جمع مثل: مثل، شبیه	ملاعب: جمع مَلْعَب: ورزشگاه
رُسل: جمع رسول: فرستاده، پیامبر	جذوع: جمع جَدْع: تنه
أجیحة: جمع جَنَاح: بال	أفواه: جمع فَم: دهان
ریاح: جمع ریح: باد	مصابیح: جمع مصباح: چراغ

متشابهات

إصمّ: پیوست - صمّ: دربرگرفت	شازک: شرکت کرد - أشرك: شریک گرفت
تأثیر: اثر گذاشتن - تأثر: تأثیر پذیرفتن	عَیَّر: تغییر داد - تَغَيَّر: تغییر یافت
فُرس: اسب - فُرس: فارس‌ها	یأتی: می‌آید - یُوتی: می‌دهد
الحکم: داور - الحُکم: داوری کردن، حکم دادن	سُیّاح: جهانگردان - سَیّاح: جهانگرد
قائمة: لیست - قائمة: استوار	قائمة: لیست - قاعة: سالن - قُبّة: گنبد

- ۱) بارها گفتم که عربی و فارسی خیلی روی هم اثر گذاشته‌اند. شاید عوام فکر کنند که فقط عربی بر بوده که تأثیر گذاشته اما فارسی هم روی عربی خیلی تأثیر داشته! از واژگان بگیرد تا فرهنگ، مثل و حتی دستور زبان!
- ۲) جالب است بدانید که کله‌گنده‌های تألیف کتاب‌های عربی، فارس‌ها بوده‌اند! از کتاب‌های تاریخی بگیرد تا دستور زبان و بلاغت و این‌ها!
- ۳) در قرآن، واژگانی که ریشه غیرعربی دارند، کم نداریم. از «یکُنزُون: ذخیره می‌کنند» که فارسی است بگیرد تا انبوهی از واژگان عبری! «الثَّقوی، الصّدیق، الرّحمن، الیمّ و...»! فهمیدن قرآن، نیاز به دانش زیادی دارد!
- ۴) الآن یادم افتاد. ما الآن در عربی اصطلاحاتی مثل «جَوْرَب: جوراب پوشید» و «بَاس: بوس کرد» داریم که از فارسی به این زبان رفته‌اند.
- ۵) در عربی معاصر، در کوچه و خیابان کمتر کسی به «توبوس» می‌گوید «حافلة»! بیشتر «باص» صدایش می‌زنند! به هر حال، انگلیسی زبان قدرت است! ما قبلاً پشت میز غذا نمی‌خوردیم و از علایم نگارشی استفاده نمی‌کردیم. خیلی از واژگان و مدل‌های دستور زبان را هم نداشتیم! این‌ها همه کار فرنگ و زبان فرنگی است! خوب یا بدش بماند. من در مقام قضاوت نیستم! فقط خواستم بگویم این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری خیلی زیاد بوده!
- ۷) من یکی که عاشق دنیای کلماتم! بروم زیربوم واژه‌ای را در بیابوم و ببینم از کجا آمده، چه معنی‌ای می‌دهد و کاربردش چیست! کتاب دکتر تونجی که واژگان عربی‌شده فارسی را دارد، خیلی جالب است! کم از این کتاب‌ها داریم! حیف است! کتاب بخوانید!
- ۸) «گ، چ، پ، ژ» در عربی فصیح (رسمی، نوشتاری) نیستند. در عامیانه عربی همه این‌ها هستند! در عراقی به «چقدر» می‌گویند «اچگد» و در مصری به «قلب» می‌گویند «گلب»! یادش به خیر استادمان می‌گفت: «الفصحی لغة العقول و اللهجة لغة القلوب!» واقعاً هم همینطور است. خود شما هم همین هستید. شنیدن دو عبارت «حال شما چطور است؟!» و «چطوری؟!» از زمین تا آسمان برایتان فرق می‌کند!
- ۹) «علم النفس السریرتی: روانشناسی بالینی»!

التفریحات

التمرین

انتخب المناسب للفرغات:

۱. «المفردات الفارسیّة دخلت اللغة العربیّة منذ العصر الجاهلیّ»: واژگان فارسی (در □ از زمان □) دوره جاهلی وارد فارسی شده‌اند.
۲. «کالمسک و الدیاج»: مانند مُسک و (ابریشم □ پارچه □)
۳. «اشتدّ النقل من الفارسیّة إلى العربیّة بعد انضمام ایران إلى الدولة الإسلامیّة»: انتقال (واژگان) از فارسی به عربی بعد از (پیوستن □ جدا شدن □) ایران به حکومت اسلامی شدت یافت.
۴. «کان لابن مقفّع دور عظیم فی هذا التّأثیر»: ابن مقفّع (نقش □ کار □) بزرگی در این تأثیرگذاری (دارد □ داشت □)
۵. «قد بیّن علماء اللغة العربیّة و الفارسیّة أبعاد هذا التّأثیر فی دراستهم»: دانشمندان زبان عربی و فارسی، ابعاد این تأثیرگذاری را در پژوهش‌هایشان (آشکار کرده‌اند □ توضیح دادند □)
۶. «الكلمات الفارسیّة المُعَرَّبَة»: واژگان فارسی (عربی □ عربی‌شده □)
۷. «تَغَيَّرت أصواتها و أوزانها»: آواها و وزن‌هایشان (را تغییر دادند □ دگرگون شدند □)
۸. «نطقها العرب وفقاً لألسنتهم»: عرب‌ها، آن واژگان را براساس زبان‌هایشان (بر زبان آوردند □ تلقظ می‌کنند □)
۹. «و اشتقوا منها کلمات أُخری»: و از آن‌ها کلمات دیگری را (برگرفتند □ به زبان آوردند □)
۱۰. «علینا أن نعلم أنّ تبادل المفردات بین اللغات فی العالم أمر طبیعی»: باید بدانیم که (انتقال □ دادوستد □) واژگان میان زبان‌ها در جهان امری طبیعی است.

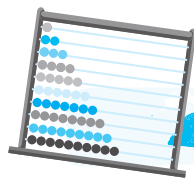
- پاسخ: ۱. از زمان / ۲. ابریشم / ۳. پیوستن / ۴. نقش، داشت / ۵. آشکار کرده‌اند / ۶. عربی‌شده / ۷. دگرگون شدند / ۸. بر زبان آوردند / ۹. برگرفتند / ۱۰. دادوستد

انتخب المناسب للفرغات:

۱. ﴿مِثْلُ نُورِهِ كَمَشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾: مَثَلُ نُورِش هَمَانَد (چراغانی □) است که در آن (چراغی □ روشنایی □) هست.
 ۲. ﴿كَأَنَّهُا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾: گویی آن، ستاره‌ای (درخشان □ زیبا و نورانی □) است.
 ۳. ﴿عَالَمٌ يُنْتَفِعُ بَعْلَمَهُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ﴾: دانشمندی که (با دانشش سود برساند □ از دانشش سود برده شود □) از هزار عابد بهتر است.
 ۴. ﴿... لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا حُلَّةَ﴾: نه خرید و فروشی در آن هست و نه (دوستی‌ای □ محاسبه‌ای □).
 ۵. ﴿الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ﴾: (فریاد زدن □ مخالفت کردن □) پیش از آنکه بفهمد.
 ۶. ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾: خداوند (نمی‌خواهد □ نخواستہ است □) که شما را در (حالت بحرانی □ سختی و گرسنگی □) قرار دهد.
 ۷. ﴿لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ﴾: تا برای آنچه (از دستتان می‌رود □ از دستتان رفته است □) اندوهگین نشوید.
 ۸. ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾: به‌خوبی (دست نخواهید یافت □ نمی‌رسید □) مگر اینکه از چیزی که دوست دارید، انفاق کنید.
- پاسخ:** ۱. چراغانی، چراغی / ۲. درخشان / ۳. از دانشش سود برده شود / ۴. دوستی‌ای / ۵. مخالفت کردن / ۶. نمی‌خواهد، حالت بحرانی / ۷. از دستتان رفته است / ۸. دست نخواهید یافت.

مفهوم

۱. ﴿عَالَمٌ يُنْتَفِعُ بَعْلَمَهُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ﴾ **ترجمه:** دانشمندی که از دانشش سود برده شود، از هزار عابد بهتر است.
مفهوم: اهمیت دانش در اسلام
۲. ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ **ترجمه:** شاید چیزی را ناپسند شمارید درحالی‌که برایتان خوب است.
مفهوم: گاهی خیر و صلاحمان را به خوبی تشخیص نمی‌دهیم.
۳. ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ **ترجمه:** شاید چیزی را دوست بدارید درحالی‌که برایتان بد است.
مفهوم: گاهی خیر و صلاحمان را به خوبی تشخیص نمی‌دهیم.
۴. ﴿مَنْ أَخْلَقَ الْجَاهِلَ الْمُعَارَضَةَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ﴾ **ترجمه:** از اخلاق نادان است، مخالفت کردن قبل از اینکه بفهمد.
مفهوم: نادان حرف را نه به‌خوبی می‌شنود و نه سعی بر فهمیدنش دارد و دست آخر هم چیزی را که نمی‌داند، قضاوت می‌کند.
۵. ﴿تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السَّفِينُ﴾ **ترجمه:** بادها به سمتی می‌وزند که کشتی‌ها تمایل ندارند.
مفهوم: گاهی زورمان به تقدیر نمی‌رسد و باید تسلیمش شویم.
۶. ﴿الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ﴾ **ترجمه:** دور از چشم، از دل دور است.
مفهوم: از دل برود هر آن که از دیده برفت.
۷. ﴿أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَعَصَيْتُمْ أَمْرِي﴾ **ترجمه:** خرمایم را خوردید و از دستورم نافرمانی کردید.
مفهوم: نمک خورد و نمکدان شکست.
۸. ﴿خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ﴾ **ترجمه:** بهترین سخن آن است که کم و گویا باشد.
مفهوم: باید مدلی حرف بزیم که در عین کوتاه بودن، رسا و گویا هم باشد.
۹. ﴿الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ﴾ **ترجمه:** بردباری کلید گشایش است.
مفهوم: دعوت به بردباری.
۱۰. ﴿الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ﴾ **ترجمه:** خیر در چیزی است که رخ می‌دهد.
مفهوم: هر چه پیش آید، خوش آید.
۱۱. ﴿لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ﴾ **ترجمه:** تا بر آنچه از دستتان رفته، ناراحت نشوید.
مفهوم: حسرت گذشته را نخورید.
۱۲. ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ **ترجمه:** به‌خوبی دست نخواهید یافت مگر اینکه انفاق کنید از چیزی که دوست دارید.
مفهوم: شرط است که از چیزهایی که خودمان دوست داریم به دیگران بخشیم. روغن ریخته را که همه نذر امام‌زاده می‌کنند!



سنجش

در چهارم



عامه‌پسند

۲۶۳. «المفردات الفارسیة دخلت العربیة منذ العصر الجاهلی» عین الترجمة الصّحیحة للكلمتین:

- ۱) واژگان - از زمان
- ۲) اسم‌های مفرد - در زمان
- ۳) اسم‌های مفرد - دوره
- ۴) کلمات - در

۲۶۴. عین الخطأ في جمع المفردات:

- ۱) جنّاح ← أجنحة
- ۲) رسول ← رسل
- ۳) جذع ← أجداع
- ۴) تاریخ ← تواریخ

۲۶۵. «إزداد نفوذ العربیة في الفارسیة بعد ظهور الإسلام!» عین المتضادّ للكلمة المعینیة:

- ۱) اشتدّ
- ۲) قلّ
- ۳) زاد
- ۴) كثّر

۲۶۶. «عطر یُتخذ من نوع من الغزلان!» العبارة تصف مفردة

- ۱) الجنّاح
- ۲) الدیباچ
- ۳) الفمّاش
- ۴) المسك

۲۶۷. «للفیروزآبادی معجم مشهور باسم القاموس!» عین الصّحیح:

- ۱) اسم واژه‌نامه مشهور فیروزآبادی، «القاموس» است!
- ۲) فیروزآبادی واژه‌نامه‌ای معروف به نام «القاموس» دارد!
- ۳) واژه‌نامه مشهور فیروزآبادی «القاموس» نام دارد!
- ۴) برای فیروزآبادی واژه‌نامه مشهور به اسم «القاموس» است!

۲۶۸. «من أخلاق الجاهل المُعَارضة قبل أن یفهم!»:

- ۱) از اخلاق جاهل است، مخالفت کردن پیش از آن که بفهمد!
- ۲) از اخلاق نادان می‌باشد، فریاد زدن قبل از فهمیدن!
- ۳) اخلاق نادان این است که مخالفت کند قبل از آنکه بفهمد!
- ۴) از اخلاق جاهل این است که پیش از فهمیدن سخن با آن مخالفت می‌کند!

۲۶۹. «الكتاب صدیق وفی!» عین الخطأ: كتاب

- ۱) یک دوست وفادار است!
- ۲) دوستی وفادار می‌باشد!
- ۳) دوست وفادار است!
- ۴) دوست وفاداری می‌باشد!

۲۷۰. «لن یستطیع الأعداء أن یؤثروا علی شباننا!» عین الصّحیح:

- ۱) دشمنان نمی‌توانند تا بر جوانان ما تأثیر بگذارند!
- ۲) دشمنان ما قادر نیستند تا بر جوانان ما تأثیر بنهند!
- ۳) دشمنان نخواهند توانست که بر جوانان ما تأثیر بگذارند!
- ۴) دشمنان نتوانسته است که جوانان ما تحت تأثیر قرار بگیرند!

۲۷۱. «قد كان لابن مقفّع دور عظیم في تأثیر اللغة الفارسیة علی العربیة!»:

- ۱) نقش ابن مقفّع در تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی زیاد بوده است!
- ۲) ابن مقفّع را نقش عظیمی است درباره تأثیر پذیرفتن فارسی از زبان عربی!
- ۳) ابن مقفّع نقش بزرگی در اثر گذاشتن زبان فارسی بر عربی داشته است!
- ۴) در تأثیرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی، ابن مقفّع نقش مهمی داشته است!

۲۷۲. عین الخطأ:

- ۱) آری من بعید أشجاراً جمیلة! از دور درختان زیبا را می‌بینم!
- ۲) هذه المفردات مُعَرّبة! این واژگان، عربی شده هستند!
- ۳) كانت الأفراس جنب صاحبها! اسب‌ها کنار صاحبشان بودند!
- ۴) اشتريت سواراً عتیقاً من السوق! از بازار دستبند کهنه‌ای خریدم!

۲۷۳. «واژگان فارسی فراوانی به عربی منتقل شدند!» عین الصّحیح:

- ۱) نقلت ألفاظ فارسیة كثيرة من العربیة!
- ۲) مفردات كثيرة فارسیة إنتقلت بالعربیة!
- ۳) نقلت مفردات فارسیة كثيرة إلى العربیة!
- ۴) إنتقلت الألفاظ الفارسیة الكثیرة إلى العربیة!

۲۷۴. «اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند!»:

- ۱) نظرتُ أفراساً، و كانت أفراس في جنب صاحبها!
- ۲) شاهدتُ الأفراس التي كانت في جنب صاحبها!
- ۳) وجدتُ الأفراس و هي كانت جنب صاحبها!
- ۴) رأیتُ أفراساً، كانت الأفراس جنب صاحبها!

۲۷۵. «أكلتم تمری و عصیتم أمری!» عین المناسب للمفهوم:

- ۱) دانی که چرا بتر نهان با تو نگویم / طوطی صفتی، طاقت اسرار نداری!
- ۲) نمک خورد و نمکدان شکست!
- ۳) دود آهی که برآید ز دل سوختگان / گرد آینه روی تو برآید روزی!
- ۴) یا رب مبادا روزی که گدا معتبر شود!

۲۷۶. «الخیر في ما وقع!» عین الصّحیح في المفهوم:

- ۱) هرچه پیش آید خوش آید!
- ۲) کله از هیچ‌کس نباید کرد / که از تن ماست آنچه بر تن ماست!
- ۳) پرواز کن ولی نه چندان دور از آشیان / مئمای فکر و آرزوی جاهلان‌های
- ۴) بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین!

(تهری ۹۸)



۲۷۷. عین النكرة:

- ۱) الله ۲) لغة ۳) السرير ۴) المدرس

۲۷۸. عین المعرف بالعلمية:

- ۱) توجد هذه الشجرة في منطقة بمدينة قشم!
۲) سافرت إلى قرية صغيرة في شمال البلاد!

۲۷۹. عین المعرف بأل:

- ۱) الذي ساعدك كان أستاذي!
۲) استرجعت الأمانة قبل أيام!

- ۱) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
۲) الأخ يساعد أخواتها في حلّ التمارين!

- ۱) يقبل الله توبة عباده بلا شك!
۲) معبد كردكلا يقع في محافظة مازندران!

۲۸۰. «هذا أمر طبيعي يجعل اللغات غنيّة في الأسلوب و البيان!» كم معرفة جاءت في العبارة؟ (حسب ما قرأناه)

- ۱) واحدة ۲) اثنتان ۳) ثلاث ۴) أربع

۲۸۱. عین حرف النفي للمستقبل:

- ۱) إن ۲) لـ ۳) لن ۴) لا

۲۸۲. عین ما من الحروف الجازة:

- ۱) كي ۲) إلى ۳) أن ۴) أن

۲۸۳. عین الخطأ في الترجمة (حسب القواعد):

- ۱) لأسافر: برای اینکه سفر کنم ۲) لن تعرفوا: نخواهید شناخت
۳) أن يكتبنا: تا بنویسند ۴) لکي يفرحن: تا شاد شوند

۲۸۴. «و عسى أن تکرهوا شيئاً و هو خير لكم» عین الخطأ عن «تکرهوا»:

- ۱) يترجم إلى المضارع الالتزامي ۲) مجرد ثلاثي (مصدره: كراهة) ۳) فعل لازم ۴) للمخاطبين



طبقه متوسط

۲۸۵. «الحرَج يطلق على حالة!» عین المناسب لتكميل الفراغ:

- ۱) فيها عسر و صعوبة شديدة!
۲) يوجد فيها الفرح و السرور!
۳) ليست فيها إلا سهولة!
۴) فيها عداوة و عدوان!

۲۸۶. «ألف الدكتور تونجي كتاباً يَضُمُّ الكلمات الفارسيّة المُعَرَّبَة!» عین الصّحيح في ترجمة الكلمتين:

- ۱) ملحق می شود - عربی شده
۲) شامل می شود - عربی
۳) دربرمی گیرد - عربی شده
۴) ضمیمه می شود - عربی

۲۸۷. عین ما ليس فيه جمع مكسّر:

- ۱) ينطقها العرب وفقاً لألسنتهم!
۲) ازدادت المفردات العربيّة في لغتنا بسبب العامل الديني!
۳) العباد الصالحون يمشون على الأرض هوناً!
۴) يقول المشركون بأفواههم ما ليس في قلوبهم!

۲۸۸. عین ما فيه جمع تكسير أكثر:

- ۱) الأفراس كانت في مزارع القرى!
۲) تجري الرياح بما لا تشتهي السفن!
۳) تغيّرت أصوات هذه الكلمات و أوزانها!
۴) هذه البضائع و النقود ما كانت عند العرب!

۲۸۹. «بعد إيران إلى الدولة الإسلاميّة» نقل المفردات من العربيّة إلى لغتنا!» عین الصّحيح للفراغين:

- ۱) انضمام - اشتدّ
۲) التحاق - أسخّط
۳) ضمّ - انفتح
۴) نُقِر - كَثُر

۲۹۰. عین ما فيه الترادف:

- ۱) اشتقّ العرب منها كلمات أخرى و نطقوها وفقاً لألسنتهم!
۲) خير الكلام ما قلّ و دلّ!
۳) الخلة لا ترتعش بالحوادث فالصداقة الحقيقيّة تبقى دائماً!
۴) لا ننال البرّ حتّى ننفق ممّا نُحِبّ!

۲۹۱. «فاصبروا حتّى يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين»:

- ۱) صبور باشید که خداوند میان ما داوری می کند و او بهترین داوران است!
۲) بردباری نمایند تا الله بین ما داوری کند و اوست بهترین داوران!
۳) صبوری کنید تا خداوند میان ما داور باشد که اوست بهترین داوران!
۴) صبر کنید که الله بین ما داوری نماید و او بهترین داور است!

۲۹۲. «ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج»:

- ۱) خداوند نمی خواهد که شما را در حالت بحرانی قرار دهد!
۲) خداوند نخواسته است که شما در حالت بحرانی قرار بگیرید!
۳) خواسته خداوند نیست تا شما را در حالت بحرانی قرار دهد!
۴) الله نمی خواهد که شما در سختی و حرج قرار بگیرید!





۲۹۳. ﴿وَأَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ﴾:

- ۱ فرستاده‌ای را به‌سوی فرعون فرستادیم ولی فرعون از آن فرستاده نافرمانی نمود!
- ۲ آن پیامبر را نزد فرعون گسیل داشتیم اما فرعون از آن پیامبر سرپیچی نمود!
- ۳ فرستاده را نزد فرعون فرستادیم اما فرعون از آن فرستاده نافرمانی کرد!
- ۴ رسولی را به‌سوی فرعون گسیل داشتیم که فرعون از او نافرمانی نمود!

(فارج از کشور ۹۷)

۲۹۴. ﴿إِذَا تَكْتَبُونَ أَهْدَاكُمْ عَلَىٰ وَرَقَةٍ تَحْمِلُونَ عَلَىٰ مَا تَطْلُبُونَ بِسُرْعَةٍ عَجِيبَةٍ﴾:

- ۱ هرگاه اهدافتان را بر کاغذ مکتوب کنید، متعجبانه به آنچه می‌خواهید به‌سرعت می‌رسید!
- ۲ آنکه که هدف‌هایتان را بر کاغذ بنویسید، به آنچه خواستید با سرعتی تعجب‌آور خواهید رسید!
- ۳ هرگاه هدف‌هایتان را روی ورقه‌ای بنویسید، آنچه را می‌خواهید با سرعتی عجیب به‌دست می‌آورد!
- ۴ اگر هدف‌هایتان را بر اوراق کاغذ مکتوب کنید، آنچه را خواسته‌اید با سرعت تعجب‌آور به‌دست می‌آورد!

(ریاضی ۹۳)

۲۹۵. ﴿نَحْنُ سَنَذِيبُ مَعِ قَائِدِنَا إِلَى الْقِتَالِ وَ لَنْ نَتْرَكَهُ وَحِيدًا فِي الْوَقْتِ الْحَرَجِ﴾:

- ۱ با رهبر خویش به محل نبرد رهسپار می‌شویم و او را در زمان سختی ترک نمی‌کنیم!
- ۲ به همراه فرمانده برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت دشواری رها نمی‌کنیم!
- ۳ ما همراه فرمانده خود به نبرد خواهیم رفت و هنگام سختی او را تنها ترک نخواهیم کرد!
- ۴ ما با رهبر خود به میدان جنگ می‌رویم و او را در زمان دشواری تنها رها نخواهیم کرد!

(ریاضی ۹۴)

۲۹۶. ﴿الْفُرْصُ الذَّهَبِيَّةُ تَحْصُلُ لِجَمِيعِ النَّاسِ، وَلَكِنَّ النَّاجِحِينَ هُمُ الَّذِينَ يَقْتَنُصُونَهَا﴾:

- ۱ فرصت‌هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می‌آید ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آن‌ها می‌شوند!
- ۲ فرصت‌های طلایی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آن‌ها را شکار می‌کنند!
- ۳ فرصت‌های زرین برای همه انسان‌ها حاصل‌شدنی است اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می‌کنند!
- ۴ برای تمامی مردمان فرصت‌هایی زرین به دست می‌آید ولی فقط افراد موفق به شکار آنان نایل می‌شوند!

۲۹۷. ﴿اِشْتَقَّ الْعَرَبُ مِنَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةِ مَفْرَدَاتٍ فَنَطَقُوهَا وَفَقَّ لِضَوَابِطِهِمُ الصَّوْتِيَّةِ﴾:

- ۱ عرب‌ها واژگانی را از کلمات دخیل برگرفتند و آن‌ها را طبق قواعد آوایی خود بر زبان آوردند!
- ۲ عرب‌ها مفرداتی را از واژگان واردشده برگرفتند و آن‌ها را براساس قواعد آوایی‌شان به زبان می‌آوردند!
- ۳ عرب‌ها از واژگان دخیل، کلماتی را مشتق کرده و آن‌ها را با توجه به قواعد آوایی تلفظ می‌کنند!
- ۴ عرب‌ها، مفرداتی را از واژگانی واردشده ساختند و آن‌ها را براساس قواعد آوایی خود به زبان آورده‌اند!

۲۹۸. ﴿رَبِّمَا نُجَبِّرُ أَنْ نَقُومَ بِعَمَلٍ لَا نَشْتَهِيهِ﴾:

- ۱ چه بسا به کاری اجبار کنیم که خودمان به آن تمایلی نداریم!
- ۲ شاید مجبور شویم به کاری بپردازیم که به آن میلی نداریم!
- ۳ ممکن است مجبور شویم تا کاری را انجام دهیم که هیچ میلی به آن نداریم!
- ۴ شاید اجبار باشد تا به انجام کاری که به آن تمایلی نداریم، بپردازیم!

۲۹۹. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱ سُجِّلَتْ قَبْطَةُ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ! گنبد قابوس در لیست میراث جهان ثبت شده است!
- ۲ هذه العِمَارَةُ تُجَذِّبُ إِلَيْهَا سَيَّاحًا سَنَوِيًّا! این عمارت، سالانه گردشگرانی را به خود جذب می‌کند!
- ۳ هذا كِتَابٌ يَضُمُّ الْمَفْرَدَاتِ الْفَارْسِيَّةَ الْمَعْرَبَةَ! این یک کتاب است که مفردات فارسی عربی‌شده را دربرمی‌گیرد!
- ۴ ظُهْرُ الْإِسْلَامِ أَثَرٌ عَلَىٰ نَقْلِ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ إِلَىٰ لُغَتِنَا! ظهور اسلام بر انتقال کلمات عربی به زبان ما تأثیر نهاد!

۳۰۰. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: اللَّهُ نُورُ سَمَاوَاتٍ وَ زَمِينٍ مِی‌بَاشَد،
- ۲ ﴿مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾: مِثْلُ نُورِش هِمَانْد چِراغْدانی اسْت که در آن چِراغی وجود دارد،
- ۳ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زَجَاجَةٍ﴾: چِراغی که در شیشه‌ای هست،
- ۴ ﴿الزَّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾: آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان می‌باشد!

۳۰۱. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱ الَّذِي يِعَارِضُ مَوْضِعًا قَبْلَ فَهْمِهِ هُوَ الْجَاهِلُ! کسی که با موضوع پیش از فهمیدنش مخالفت کند، نادان است!
- ۲ عَلِيٌّ بِالْمَحَاوَلَةِ لِكَيْ لَا أُنْذَمَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ! بر من تلاش واجب است تا در آینده پشیمان نشوم!
- ۳ الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا كَانَ لَا يَعْلَمُ! خداوند بخشاینده به انسان چیزی را می‌آموزد که آن را نمی‌داند!
- ۴ إِنَّ عُلَمَاءَنَا قَدْ بَيَّنُّوا فِي دِرَاسَاتِهِمْ أَعْيَادَ هَذَا التَّأْتِيرِ! دانشمندان ما ابعاد این تأثیرپذیری را در پژوهش‌های خود آشکار کردند!

(انسانی ۹۸)

۳۰۲. «بر ماست که بدانیم تبادل کلمات بین زبان‌ها در جهان امری طبیعی است!»:

- ۱ يجب أن نعلم أن مبادلة الكلمات أمر طبيعي بين لغات العالم!
- ۲ علينا أن نفهم أن مبادلة الكلمات في لغات العالم أمر طبيعي!
- ۳ يجب أن نفهم أن تبادل المفردات بين اللغات أمر عادي في العالم!
- ۴ علينا أن نعلم أن تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعي!





۳۰۳. «به دنبال معلمی ماهر می‌گردم تا درس‌ها را از نو به من یاد بدهد»:

- ۱) اُبْحَثْ عن معلّم حاذق لكي يُعلِّمني الدروس من جديدًا!
 ۲) اُفْتَشْ عن المدرّس الماهر حتّى يعلِّمني دروساً من جديدًا!
 ۳) اِتي اُبْحَثْ عن معلّم الحاذق ليتعلّمني الدروس من جديدًا!
 ۴) اُفْتَشْ عن مدرّس ماهر أن يعلِّمني دروساً من جديدًا!

۳۰۴. عَيِّنْ غير المناسب للمفهوم:

- ۱) الصبر مفتاح الفرج!؛ گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی!
 ۲) تجري الرياح بما لا تشتهي السفن!؛ بَرْدِ کشتی آنجا که خواهد خدای / وگر جامه بر تن دَرَدِ ناخدای
 ۳) البعيد عن العين بعيد عن القلب!؛ دوری و دوستی!
 ۴) خير الكلام ما قلّ و دلّ!؛ کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ / تا ز اندک تو جهان شود پُرّ

۳۰۵. عَيِّنْ غير المناسب للمفهوم:

- ۱) أكلتم تمرّي و عصيتم أمرّي!؛ مکیدن لب شاهد و زخم کردن / نمک خوردن است و نمکدان شکستن
 ۲) من أخلاق الجاهل المعارضة قبل أن يفهم!؛ جز به راه سخن چه دانم من / که حقیری تو یا بزرگ و خطیر
 ۳) «لم تقولون ما لا تفعلون»؛ به عمل کار بر آید به سخندانی نیست!
 ۴) تجري الرياح بما لا تشتهي السفن!؛ آنچه خدا خواست همان می‌شود / و آنچه دلت خواست نه آن می‌شود

۳۰۶. «و عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم» عَيِّنْ الخطأ في المفهوم:

- ۱) هر آن چیز کانت نیاید پسند / تن دوست و دشمن به آن در مبند
 ۲) غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل / شاید که چو وایینی خیر تو در این باشد
 ۳) هر نیک و بدی که در شمار است / چون در نگر۱ صلاح کار است
 ۴) بسیار غرض که در نورد است / پوشیدن او صلاح مرد است

۳۰۷. عَيِّنْ ما ليست فيه المعرفة (حسب ما قرأناه):

- ۱) «و اجعل لي لسان صدق في الآخرين»
 ۲) جمال المرء فصاحة لسانه!
 ۳) والد محمود يشتغل في مستوصف كبير!
 ۴) نوم علی علم خیر من صلاة علی جهل!

۳۰۸. «إنكّن سوف تذهبن إلى السفارة العلميّة» عَيِّنْ الصّحيح في نفي العبارة:

إنكّن

- ۱) لن تذهبن!
 ۲) سوف لا تذهبن!
 ۳) لأن لا تذهبن!
 ۴) لا تذهبن!

۳۰۹. عَيِّنْ الخطأ في الترجمة (حسب القواعد):

- ۱) لا نتعلّم؛ یاد نمی‌گیریم
 ۲) ألاّ تصدّقي؛ که باور کنی
 ۳) لن يوافق؛ موافقت نخواهد کرد
 ۴) ما قدّفوا؛ پرت نکردند

۳۱۰. عَيِّنْ المبتدأ معرفة:

- ۱) تقدّر النملة على حمل شيء ثقيل!
 ۲) اثنان لا ينظر الله إليهما!
 ۳) في العالم آيات كثيرة تدلّ على قدرة الله!
 ۴) جوادٌ حصل على النجاح في امتحاناته!

۳۱۱. عَيِّنْ المبتدأ نكرة:

- ۱) كاظمٌ جلس جنب والده في الحفلة!
 ۲) أسرار في العالم لا يدركها إلاّ العلماء!
 ۳) إيران من بلاد ذات مناطق ثقافية!
 ۴) القائد أمرنا بالصبر و المقاومة أمام الأعداء!

۳۱۲. عَيِّنْ الفاعل نكرة:

- ۱) تنبعث من هذه الأسماك أضواء في عمق البحر!
 ۲) تُعَدّ الدنيا في نظرة المؤمن كسجن مظلم!
 ۳) لا يصدّق العاقل كلام الكذّاب!
 ۴) تُنَعّق القدس في منطقة جغرافية خاصّة!

۳۱۳. عَيِّنْ ما فيه فعل يعادل المضارع الالتزامي الفارسي:

- ۱) كُتِبَ نتعود على قراءة الكتب في الليالي!
 ۲) أنتم تعلمون جيّداً أنّ الصبر مفتاح الفرج!
 ۳) هم رجال أقوياء فلن يستسلموا أمام المشكلات!
 ۴) تستطيع الدلافين أن ترشدنا إلى مكان سقوط الطائرات!

۳۱۴. عَيِّنْ ما ليس فيه فعل يعادل المضارع الالتزامي الفارسي:

- ۱) إن تُقدّم من الوقاية شيئاً يوقر لك العلاج!
 ۲) خرج الناس إلى ساحة المدينة كي يستقبلوا الملك العادل!
 ۳) اغتنم الفرص الذهبية قبل أن يفوتك الزمان!
 ۴) قد عوّدت نفسي على القراءة و أقرأ كتاباً في كلّ ليلة!

باشگاه مبارزه



۳۱۵. عَيِّنْ الخطأ عمّا طُلب منك:

- ۱) ما كنت قادراً على شراء هذه البضائع!؛ جمع تكسير و مفرده «البضاعة»
 ۲) من أخلاق الجاهل هو المعارضة قبل فهم موضوع!؛ مضاده «الموافقة»
 ۳) «و أرسلنا إلى فرعون رسولاً فعصى فرعون الرسول»؛ مضاده «أطاع»
 ۴) «ما يريد الله بكم العسر»؛ مضاده «حرج»





۳۱۶. «المفردات المعرّبة هي التي» عيّن الصّحيح:

- ۱ دخلت اللغات الأخرى من العربيّة و بقيت دون تغييرا!
- ۲ دخلت اللغات الأخرى من اللغات و بقيت دون تغييرا!
- ۳ دخلت العربيّة من اللغات الأخرى و بقيت دون تغييرا!
- ۴ دخلت العربيّة من سائر اللغات و تغيّرت وفقاً لألسنة العرب!
- ۵ دخلت العربيّة من الفارسيّة و تغيّرت حسب اللغة العربيّة صوتاً و وزناً!

۳۱۷. عيّن الصّحيح:

- ۱ أداة كان الناس يجعلون فيها مصابيح في قديم الزمان! (المشكاة)
- ۲ قطعة قماش توضع على السرير! (الدباج)
- ۳ الذي يقوم بزيارة نقاط العالم المختلفة! (السياحة)
- ۴ القيام بطلب إرجاع شيء! (المراجعة)

۳۱۸. «أنفقوا ممّا رزقناكم من قبل أن يأتي يوم لا بيع فيه و لا حيلةٌ...»:

- ۱ انفاق نمایند از چیزی که به شما روزی داده‌ایم پیش از آنکه روزی بیاید که در آن هیچ خرید و فروش و دوستی نیست!
- ۲ از آنچه روزی شما شده انفاق کنید پیش از فرا رسیدن روزی که در آن نه فروشی هست و نه دوستی‌ای!
- ۳ انفاق کنید از آنچه به شما روزی داده‌ایم قبل از آنکه روزی فرا برسد که در آن نه فروشی وجود دارد و نه دوستی‌ای!
- ۴ پیش از آنکه روزی بیاید که در آن فروش و دوستی نیست، از آنچه روزی داده شده‌اید، انفاق نمایید!

۳۱۹. «لن تنالوا البرّ حتّى تُنفقوا ممّا تحبّون»:

- ۱ به نیکی نایل نخواهید شد مگر انفاق کنید از چیزی که دوست داشته‌اید!
- ۲ به خوبی نخواهید رسید مگر انفاق کرده باشید از چیزی که دوست می‌دارید!
- ۳ هرگز به خوبی دست نمی‌یابید مگر اینکه انفاقتان از چیزی که دوست دارید، باشد!
- ۴ به نیکی دست نخواهید یافت مگر اینکه انفاق نمایید از چیزی که دوست دارید!

۳۲۰. «بعد أن انضمت إيران إلى الدولة الإسلاميّة اشتدّ نقل المفردات من الفارسيّة إلى العربيّة»:

- ۱ بعد از پیوستن ایران به حکومت اسلامی، انتقال واژگان از فارسی به عربی شدیدتر شد!
- ۲ بسیار از اینکه ایران به حکومت اسلامی ملحق شد، جابه‌جایی کلمات بین فارسی و عربی شدت یافت!
- ۳ شدت انتقال واژگان از فارسی به عربی پس از اینکه ایران به دولت اسلام پیوست، بیشتر شد!
- ۴ بعد از اینکه ایران به حکومت اسلامی ملحق شد، انتقال واژگان از فارسی به عربی شدت یافت!

۳۲۱. «كانت مفردات كثيرة تُنقل من الفارسيّة إلى العربيّة قبل انضمام إيران إلى الدولة الإسلاميّة»:

- ۱ مفردات فراوانی قبل از ملحق شدن ایران به حکومت اسلامی، از فارسی به عربی منتقل می‌گردید!
- ۲ واژگان کثیری از فارسی به عربی منتقل شده بود پیش از آنکه ایران به دولت اسلامی بپیوندد!
- ۳ مفرداتی زیاد بین فارسی و عربی جابه‌جا می‌شد، قبل از پیوستن ایران به دولت اسلامی!
- ۴ تعداد زیادی واژه از فارسی به عربی منتقل می‌شد پیش از انضمام ایران به دولت اسلامی!

۳۲۲. «في المدارس شباب مؤمنون يرفعون رأية التوحيد بيد و مشعل الهداية بالأخرى»:

- ۱ جوانان مؤمن در مدارس وجود دارند که با دستان خود پرچم توحید و مشعل هدایت را بلند می‌کنند!
- ۲ آنجا در مدرسه‌ها جوانان با ایمان پرچم یکتاپرستی را به دستی و چراغ هدایت را با دست دیگران برافراشته‌اند!
- ۳ جوانانی مؤمن در مدارس هستند که پرچم توحید را با یک دست و مشعل هدایت را با دست دیگر بالا می‌برند!
- ۴ جوانانی ایمانی در مدرسه‌ها جمع شده که پرچم یکتاپرستی را با دستی و مشعل هدایت را با دست دیگرشان بالا گرفته‌اند!

۳۲۳. «لن يبقى الإنسان في حلو الحياة أو مرّها حتّى الأبد و سيعرهما في يوم من الأيام»:

- ۱ انسان در تلخ یا شیرین زندگی تا ابد باقی نخواهد ماند و روزی از روزها از آن دو عبور خواهد کرد!
- ۲ انسان هرگز در شیرینی زندگی یا تلخی آن برای همیشه باقی نمی‌ماند و روزی از آن‌ها عبور می‌کند!
- ۳ انسان در زندگی تلخ و شیرین تا ابد باقی نخواهد ماند و در روزی از روزها حتماً از آن‌ها خواهد گذشت!
- ۴ انسان شیرینی زندگی و تلخی آن را تا همیشه باقی نمی‌گذارد و در یکی از روزها از آن دو خواهد گذشت!

۳۲۴. «لكلّ موجودٍ سلاحٌ يُدافع به عن نفسه غريزياً و هذا السّلاح في الإنسان عقله»:

- ۱ برای هر موجود یک سلاح غریزی وجود دارد که از خویش دفاع می‌کند و انسان سلاحش عقل است!
- ۲ هر موجودی سلاحی دارد که با آن به‌طور غریزی از خود دفاع می‌کند و این سلاح در انسان عقل اوست!
- ۳ برای هر موجودی سلاحی است غریزی که با آن خطر را از خود دفع می‌کنند و در انسان این سلاح عقل او است!
- ۴ هر موجودی سلاحی دارد که با آن از روی غریزه از خویش دفع خطر می‌کند و این سلاح در انسان عقل است!

۳۲۵. «المفردات التي تدخل اللّغة العربيّة من لغات أخرى و تتغيّر حروفها و أوزانها وفق اللغة العربيّة، تُسمّى الكلمات المعرّبة»:

- ۱ واژگانی را که در زبان عربی از دیگر زبان‌ها داخل شده و حروف و وزن آن‌ها طبق زبان عربی در آمده است، کلمات عربی‌شده نامیده‌اند!
- ۲ کلماتی که از زبان‌هایی دیگر وارد زبان عربی می‌شوند و حروف و اوزان آن‌ها طبق زبان عربی تغییر می‌کند، کلمات معرّب نامیده می‌شوند!
- ۳ مفرداتی را که از زبان‌های دیگر وارد عربی می‌شوند و حرف‌ها و وزن‌های آن‌ها مطابق زبان عربی دگرگون می‌شوند، واژگان معرّب نامیده‌اند!
- ۴ واژگانی که از زبان‌های دیگری داخل زبان عربی شده‌اند و حروف و اوزان آن‌ها مطابق با این زبان تغییر کرده، واژگان عربی‌شده نامیده شده‌اند!

(فارج از کشور ۸۵)

(انسانی ۹۵)

(افتماهی انسانی فارج ۹۸)

(هنر ۹۸)





۳۲۶. «المفردات التي دخلت العربية من لغات أخرى، تسمى في اللغتين الفارسيّة و العربيّة، الكلمات الدخيلة»:

- ۱ واژگانی را که از دو زبان فارسی و عربی داخل یکدیگر می‌شوند، در هر زبان واژگان دخیل می‌نامند!
- ۲ مفرداتی که از زبان‌های دیگر در زبان عربی وارد شده، در دو زبان فارسی و عربی، کلمات دخیل نامیده می‌شوند!
- ۳ واژگانی را که در زبان عربی از زبان دیگری داخل می‌شود، در زبان‌های فارسی و عربی مفردات داخل شده می‌نامند!
- ۴ مفرداتی که از زبان عربی به زبان‌های دیگر وارد می‌شود، در زبان‌های فارسی و عربی مفردات وارد شده نامیده می‌شود!

۳۲۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱ «و عسى أن تحبوا شيئاً و هو شرّ لكم»: چه‌بسا چیزی را ناپسند شمارید درحالی‌که برایتان خوب است!
- ۲ «یریدون أن یبدلوا کلام الله»: می‌خواهند که سخن الله را تغییر دهند!
- ۳ عالم یتنفع بعلمه خیر من ألف عابد: عالمی که از دانشش سود برده شود، از هزاران عابد بهتر است!
- ۴ «لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم»: تا بر آنچه از دستتان می‌رود، اندوهگین نباشید!

۳۲۸. عَيْنُ الخَطَا:

- ۱ اولادنا نعم عزیزة تمشي علی الأرض: فرزندان ما نعمت‌های عزیزی هستند که روی زمین راه می‌روند، و علینا آن نهدیهم إلى طریق الحياة الصّحیحة: و بر ماست که راه صحیحی را در زندگی به آن‌ها نشان دهیم،
- ۲ لكن لا نطلب منهم أن یكونوا کما نقول أو نرید: ولی از آن‌ها نخواهیم آن‌طور باشند که ما می‌گوییم و یا می‌خواهیم،
- ۳ حتی نکون شاکرین لله علی نعمه: تا شکرگزار خداوند باشیم به‌خاطر نعمت‌هایش!

۳۲۹. عَيْنُ الخَطَا:

- ۱ علی الإنسان أن یستفید من النعم فی طریق الکمال: انسان باید از نعمت‌ها در راه تکامل استفاده کند،
- ۲ و لا ینسی مسؤولیته أمام الخالق: تا مسئولیت خویش را در مقابل خالقش فراموش نکند،
- ۳ لأن من لم ینتفع بالنعم فی سبیل الحق: زیرا هرکس از نعمت‌ها در راه حق بهره‌مند نشود،
- ۴ فقد کفر بها و ضیّعها دون حجة: نسبت به آن‌ها ناسپاسی کرده و آن‌ها را بی‌دلیل تباه کرده است!

۳۳۰. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

- ۱ آیا در این عکس‌ها، روستای زیبایی را می‌بینید؟! هل تشاهدین فی هذه الصور قرية جميلة؟!
- ۲ دوست من کتابخانه بسیار بزرگی داشت! کانت لصدیقی مكتبة کبریّ جدّاً!
- ۳ از اخلاق نادان، جواب دادن پیش از شنیدن سخن است! من أخلاق الجاهل الجواب قبل أن یسمع الکلام!
- ۴ دیروز کتابی را از بازار خریدم، آن کتاب گران بود! اشتریت کتاباً من السوق أمس. کان الکتاب غالیاً!

۳۳۱. عَيْنُ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱ عالم یتنفع بعلمه خیر من ألف عابد!
- ۲ الجاهل من ینعّض الموضوع قبل فهمه!
- ۳ إنه ألف کتاباً یضمّ الکلمات الفارسیّة المعرّبة!
- ۴ یعدّ ظهور الإسلام إزدادت المفردات العربیّة فی لغتنا!

۳۳۲. عَيْنُ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱ أفنّش عن معجم مشهور فی مکتبة المدینة!
- ۲ علینا أن نعلم أن تبادل المفردات بین اللغات أمر طبیعی!
- ۳ هذه الألفاظ ترتبط ببعض بضائع ما کانت عند العرب!
- ۴ البسک عطّر ینخذ من نوع من الغزلان!

۳۳۳. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱ الکفّار یریدون تبدیل کلام الله و لکنهم لن یستطیعوا ذلك!
- ۲ لا توجد خلّة فی يوم القيامة و لا یبع!
- ۳ تتنوّر أضواء المفردات الدخیلة و أوزانها وفقاً لألسنة أهل اللغة!
- ۴ سجّلت منظمّة الیونسکو هذا البناء فی قائمة التراث العالمی!

۳۳۴. عَيْنُ ما فِيهِ مَعْرِفٌ بِالْأَل:

- ۱ الذي یحاول مستمراً یری نتائج أموره!
- ۲ اللّٰه خلق عالمنا فی ستة أيام!
- ۳ للطالب فی محضر مدرّسه آداب مهمّة!
- ۴ جزيرة کیش تقع فی جنوب ایران!

۳۳۵. عَيْنُ النِّكَرَةِ مَفْعُولاً:

- ۱ نقلت إلى العربیة ألفاظ فارسیّة كثيرة بسبب التجارة!
- ۲ ربّ یتّی أعود بك من نفس لا تشبع!
- ۳ النظارة أداة یستعملها من لا ترى عیونه جیداً!
- ۴ اشتقّ العرب منها کلمات فنطقوها حسب ألسنتهم!

۳۳۶. عَيْنُ ما فِيهِ المَعْرِفُ بِالْعِلْمِيَّةِ:

- ۱ لاعب ایرانی اشترك فی المسابقات العالمیة!
- ۲ لاعب ایرانی حصل علی مدالیة الذهب!
- ۳ اهتمّ الإيرانيون بالریاضة أكثر من قبل!
- ۴ لاعب ایران یشارك فی المسابقات العالمیة!

۳۳۷. عَيْنُ المِضَافِ إِلَيْهِ نِكْرَةٌ:

- ۱ و قد تفتّش عین الحياة فی الظلمات!
- ۲ أنشد الشعراء أبیاتاً ممزوجة بالعربیة!
- ۳ وصفت كلّ ملیح كما تحبّ و ترضی!
- ۴ قوم نوح كفروا بأیات الله فهلکوا!





(انسانی ۹۸)

(عمومی انسانی فارغ ۹۸)

(هنر ۸۷)



- ۲ لا تحزنوا على ما فاتكم لكيلا تكونوا مأیوسین!
۴ لأبعد نفسي عن الغضب عليّ بالحلم!

- ۲ ذهب الجنود إلى الحدود لكي يدافعوا عن الوطن!
۴ عليهما آلا يتكبران على الآخرين أبداً!

- ۲ إن جاهدت لحوصل أمر بلغته بعد مدة!
۴ ألا إن وعد الله حقّ و هو لا يخلف الميعاد!

- ۲ أكتب هذه العبارة = لا تكتب هذه العبارة!
۴ سأكتب الرسالة = لأن لا أكتب الرسالة!

- ۲ علّمنا هذا الدرس مدرّس اشتهر بطريقة تدريسه!
۴ إنّنا نحتاج إلى نماذج للوصول إلى الكمال!

- ۲ الإجابة قبل أن تسمع الكلام سمعاً جيّداً من أخلاق الجهلاء!
۴ يا ربّ! أعوذ بك من قلب لا يخشع، كأن القلب يتعد عن ربّه!

- ۲ ﴿و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين﴾
۴ يعجبني مرء يساعد فقراء في المدينة!

- ۲ فعل متعدّد
۴ مجهول و للغائبين

۳۳۸. عيّن ما ليس فيه فعل يعادل المضارع الالتزامي:
۱ إذا تريد أن تكون ناجحاً فعليك بالمحاولة!
۲ الذي يعتمد على قدراته لن يفشل بلا شك!
۳

۳۳۹. عيّن الخطأ (عن الأفعال المضارعة):
۱ لا تأسوا عند مواجهة المشاكل فإنّكم أعلن!
۲ هذا نموذج تروبيّ ليهتدي به كلّ الشباب!

۳۴۰. عيّن مضارعاً يترجم المضارع الالتزامي:
۱ الساعي هو الذي لن يهرب من واجباته!
۲ العاقل يفكر قبل الكلام كي يسلم من الخطأ!

۳۴۱. عيّن الخطأ في نفي الفعل:

- ۱ أنفقت من مالي = ما أنفقت من مالي!
۳ يُحاول في الحياة = لا يُحاول في الحياة!

۳۴۲. عيّن النكرة يختلف محلّه الإعرابي (حسب ما قرأناه):

- ۱ حميدٌ يشتغل في مؤسسة من الصباح إلى العشاء!
۲ الفشل ليس نهاية الطريق بل هو كجسر يوصلك إلى النجاح!

۳۴۳. عيّن حرف «ال» معناه اسم الإشارة:

- ۱ يقفز السنجاب الطائر بغشائه الخاص، هذا الغشاء كالمظلة!
۲ لا نقدر أن نرى جناحي الطائر لأنّ سرعة حركة الطائر كثيرة!

۳۴۴. عيّن النكرة أكثر (حسب ما قرأناه):

- ۱ عالم ينتفع بعلمه خير من ألف عابد!
۳ الناس يبحثون في الحياة عن أصدقاء أوفياء!

۳۴۵. «عليهم ألا يعبدوا إلا الله و لا يشركوا به شيئاً» عيّن الخطأ عن «لا يشركوا»:

- ۱ فعل مزيد ثلاثي (بزيادة حرف واحد)
۳ يترجم إلى المضارع الالتزامي

النصّ الأوّل

اقرأ النصّ التالي بدقّة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النصّ (۳۵۱-۳۴۶):

«اللغة العربيّة قد أصبحت لنا رمزاً يشير إلى مقدار اهتمامنا بتراثنا الإسلاميّ الإيرانيّ فالإيرانيّون بعد أن أسلموا حاولوا لكشف جميع زوايا هذه اللّغة، و في هذا المجال قاموا بتأليف كتب و قواميس تسهّل لهم طريقة تعلّمها و تعليمها. و كثرة المؤلّفات في مجالات الصرف و النحو و البلاغة و المفردات و أمثالها خير شاهد على ذلك! فهذه المحاولات تشير إلى أنّنا كنّا نعتبر اللّغة العربيّة لغتنا!»

۳۴۶. «ندعي أنّ الإيرانيّين كانوا يعتبرون اللّغة العربيّة لغتهم، لأنّهم

- ۱ أسلموا و آمنوا بالإسلام! ۲ جعلوها رمزاً لميراثهم الثقافيّ! ۳ كانوا يتكلّمون بهذه اللّغة! ۴ اهتمّوا بها أكثر من لغتهم الأمّ!

۳۴۷. «الفرق بين اللّغة العربيّة و بين بقية اللّغات للإيرانيّين هو أنّ

- ۱ اللّغة العربيّة ممزوجة بالكلمات الفارسيّة!
۲ اللّغة العربيّة كانت في الماضي لغة العلم و الأدب!
۳ بقيّة اللغات ترتبط بتراثنا الإسلاميّ الإيرانيّ!
۴ أهميّة اللّغة العربيّة لنا لا ترتبط بالمسائل السياسيّة و أمثالها!

۳۴۸. «حاول الإيرانيّون أن يسهّلوا طريق تعلّم اللّغة العربيّة لـ

- ۱ تأليف الكتب الثقافيّة! ۲ فهم ثقافتهم! ۳ تعلّم لغتهم الأمّ! ۴ تعليم عقائدهم!

۳۴۹. عيّن الخطأ:

- ۱ لزوم تعلّم اللّغة العربيّة لنا، يعود إلى أنّ هذه اللّغة هي لغة ثقافتنا!
۲ رؤية الإيرانيّين بالنسبة إلى اللّغة العربيّة لم تتغيّر بعد ظهور الإسلام!
۳ من خالف ضرورة تعلّم اللّغة العربيّة فكأنّه لا يهتمّ بتراثه و ثقافته!
۴ بعد ظهور الإسلام لا تُحسب اللّغة العربيّة لغة المجتمعات العربيّة فقط!
عيّن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفيّ (۳۵۱ و ۳۵۰):

۳۵۰. «يُشير»:

- ۱ فعل مضارع، للغائبة، متعدّد / فاعله «مقدار»
۲ فعل مضارع، مجرد ثلاثي، معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعليّة
۳ معلوم، لازم، مزيد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملة فعليّة
۴ مزيد ثلاثي (ماضيّة: أشار)، متعدّد، مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعليّة

۳۵۱. «المؤلّفات»:

- ۱ اسم، جمع سالم، اسم مفعول (من الفعل المزيد) / مضاف إليه و مجرور بالكسرة
۲ معرب، جمع سالم للمؤنّث، اسم مفعول / خبر للمبتدأ «كثرة»
۳ اسم، جمع تكسير (أو مكسر)، مبني / مضاف إليه و المضاف «كثرة»
۴ جمع سالم، اسم فاعل (من فعل مزيد)، معرب / مبتدأ للخبر «كثرة»

النص الثاني

(فارح از کشور، ۸۶)

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص (٣٥٧ - ٣٥٢):

«الإيرانيون من البداية تعلموا اللغة العربية و اعتبروا أنها لغتهم، فحاولوا لرفع شأنها أكثر من لغتهم الأم، و في هذا الشأن ألفوا كتباً أكثر من العرب أنفسهم، بينوا فيها أسرار لغة القرآن! فلماذا نشاهد أنّ أكثر الكتب في مجالات الصرف و النحو و غيرها من تأليف المسلمين الإيرانيين، لأنهم لم يعتقدوا أنّ هذه اللغة أجنبية! يقول «حافظ الشيرازي»: إظهار القدرة في العربية أمام المحبوب يدلّ على سوء الأدب و عليّ أن ألتم الصمت، و لكن ماذا أفعل حين أرى لساني مملوء بالمفردات العربيّة؟»

٣٥٢. «يعتقد حافظ أنّ

- ١ الشاعر يجب أن يجتنب إنشاد الشعر بالعربيّة!
٢ رعاية الأدب أجبرته حتّى لا ينشد الشعر بالعربيّة!
٣ إنشاد الشعر بالعربيّة من علامات قدرة الشاعر و طاقته الكثيرة!
٤ الاستفادة من المفردات العربيّة ليست صحيحة فلذلك قد اجتنبها!

٣٥٣. في رؤية لسان الغيب حافظ:

- ١ إذا أردنا أن نرعي الأدب فعلينا بالاستفادة من العبارات العربيّة!
٢ أمام المحبوب يجب أن لا نتكلّم و نتخذ أسلوب الصمت!
٣ الاستفادة من العبارات العربيّة فنّ و قوّة لا حيلة منها!
٤ من سوء الأدب أن لا نستفيد من المفردات العربيّة!

٣٥٤. «سبب اهتمام الإيرانيين باللغة العربيّة هو

- ١ أنّ نظم الأبيات و القصائد و تأليف الكتب بهذه اللغة أسهل!
٢ أنّه لم يكن هناك فرق بين هاتين اللغتين، فكلتاها متشابهتان!
٣ أنّ تأليف الكتب و نظم الأشعار لم تكن مقبولة أبداً بغير هذه اللغة!
٤ أنّه بعد نزول القرآن أصبحت العربية لغة المسلمين لا لغة أمة خاصّة!

٣٥٥. عيّن الخطأ:

- ١ بعد نزول القرآن الكريم لم تنحصر اللغة العربيّة بأمة خاصّة!
٢ كان جهد الإيرانيين لتبيين أسرار اللغة العربيّة أكثر من العرب أيضاً!
٣ كانت تأليفات العلماء في القرون الماضية في كثير من المجالات باللغة العربيّة!
٤ كانت محاولة الإيرانيين لرفع شأن لغتهم تساوي تلك المحاولة لرفع شأن اللغة العربيّة!

عيّن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفيّ (٣٥٧ و ٣٥٦):

٣٥٦. «بينوا»:

- ١ للغائبين، متعدّد، مزيد ثلاثي (مصدره: تبيين) / فعل و فاعل، مفعوله «أسرار»
٢ فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي (حروفه الأصليّة: ب ي ن) معلوم / فعل و فاعله «أسرار»
٣ مزيد ثلاثي (مضارعه «يتبين»)، متعدّد، مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعليّة
٤ معلوم، فعل أمر، مزيد ثلاثي (مصدره: تبيّن) / فعل و مع فاعله جملة فعليّة

٣٥٧. «المسلمين»:

- ١ اسم، جمع تكسير، معرب / مضاف إليه و مجرور
٢ جمع سالم، مبني، معرّف بأل / مضاف إليه والمضاف «المسلمين»
٣ اسم، معرفة، اسم الفاعل (من الفعل المزيد) / مضاف إليه و مجرور بالياء
٤ جمع سالم للمذكّر، اسم الفاعل، نكرة / مضاف إليه للمضاف «المسلمين»



را سیر می‌کند بعد به دیگر کارهایش می‌پردازد! (۴) بعد از به دام افتادن هر شکاری، تار به اصلاح و ترمیم نیاز دارد. (طبیعتاً بله!)

۲۶۰. **گزینۀ ۱** «موارد نادرست سایر گزینۀها: (۲) ماضیه «تَعَلَّقَ» ← ماضیه «عَلِقَ»، للمخاطب ← للغائبه، نائب فاعله «هذه الشبکة» ← نائب فاعله «هذه» (۳) مصدره «تَعَلَّقَ» ← مصدره «تعلیق»، لازم ← متعدّد، فاعله ← نائب فاعله (۴) لازم ← متعدّد، فاعله «هذه الشبکة» ← نائب فاعله «هذه»

۲۶۱. **گزینۀ ۴** «موارد نادرست سایر گزینۀها: (۱) مجهول ← معلوم (۲) مجرّد ثلاثی ← مزید ثلاثی (۳) لازم ← متعدّد، علی وزن «افتعال» ← علی وزن «استفعال»

۲۶۲. **گزینۀ ۴** «موارد نادرست سایر گزینۀها: (۱) مبنی ← معرب، مفعول به لعل «صنع» ← مضاف الیه و مجرور («صُنْع» اسم است. (۲) مصدر («شبکة» مصدر نیست)، مجرور بحرف الجرّ ← مضاف الیه و مجرور (۳) اسم مکان (این کلمه اسم مکان نیست)

۲۶۳. **گزینۀ ۱** «المُفْرَدَات: واژگان، کلمات» و «مُنْتَدٍ: از زمان!»

۲۶۴. **گزینۀ ۳** «جَدَّعَ: تنه (درخت) ← مَجَّعَ ← جَدَّوع» ترجمه کنم برایتان: «جَنَاح: بال»، «رَسول: فرستاده، پیامبر» و «تاریخ: تاریخ»

۲۶۵. **گزینۀ ۲** متضاد «زاداً: زیاد شد» را خواسته! ترجمه گزینۀها: (۱) شدّت گرفت (۲) کم شد (۳) زیاد شد، زیاد کرد (۴) زیاد شد

۲۶۶. **گزینۀ ۴** «ترجمه عبارت سؤال: «عطری است که از نوعی از آهوها گرفته می‌شود.» عبارت واژه را توصیف می‌کند.

ترجمه گزینۀها: (۱) بال (۲) ابریشم (۳) پارچه (۴) مُشک

۲۶۷. **گزینۀ ۲** «لِب + اسم» را گاهی می‌توان به صورت مالکیت «دارد، برای ... است» ترجمه کرد؛ مثل همینجا: «للفیروز آبادی: فیروزآبادی ... دارد، برای فیروزآبادی ... است.» گزینۀ «۱» را بفرستیم بی سرنوشتش! در گزینۀ «۲» جای «واژه‌نامه مشهور» در ترجمه اشتباه است، ضمناً «معجم مشهور» ترکیب وصفی نکره است که در گزینۀهای «۱»، «۲» و «۳» به صورت معرفه و اشتباه ترجمه شده!

۲۶۸. **گزینۀ ۱** «هِنَ: از» در گزینۀ «۳» ناپدید شده؛ قانون حذف و اضافه، «المعارضه: مخالفت کردن» اسم است و اینجا دلیلی ندارد به صورت فعل ترجمه شود (رد گزینۀهای «۲» و «۳») و البته در گزینۀ «۲» به اشتباه به صورت «فریاد زدن» ترجمه شده؛ ترجمه دقیق کلمات! «یفهم» فعل است ولی در گزینۀ «۲» به صورت اسم ترجمه شده!

۲۶۹. **گزینۀ ۳** «صَدِيق وَفِي» ترکیب وصفی نکره است. برای ترجمه‌اش سه راه داریم: الف) به اول موصوف «یک» اضافه کنیم؛ کاری که گزینۀ «۱» کرده! ب) به آخر موصوف «ی» اضافه کنیم؛ کاری که گزینۀ «۲» کرده! ج) به آخر صفت «ی» اضافه کنیم؛ کاری که گزینۀ «۳» کرده!

۲۷۰. **گزینۀ ۳** «لن + مضارع» از آن گاوهای پیشانی سفید ترجمه است: «لن يستطيع: نخواهد توانست» معادل مستقبل منفی (رد سایر گزینۀها)، حواستان به دو فعل «أَثَر عَلَيَّ: بر ... تأثیر گذاشت» (باب تفعیل) و «تَأَثَّر بِ: تحت تأثیر ... قرار گرفت» (باب تفعّل) باشد ← «يُؤَثِّر عَلَيَّ: بر تأثیر بگذارند» (رد گزینۀ «۴»)، ضمناً «أُن: که» (رد گزینۀهای «۱» و «۲»). عمودی گزینۀها را نگاه کنید! مقایسه‌ای!

۲۷۱. **گزینۀ ۳** «پند نکته: الف) لب + اسم ← مفهوم «داشتن» در زمان حال» ب) «کان + لب + اسم ← مفهوم «داشتن» در زمان گذشته» ج) قد + ماضی ← ماضی نقلی.

با همه این تفاسیر: «قد کان لابن مقفّع: ابن مقفّع داشته است.» (رد گزینۀهای «۱» و «۲»)، سؤال قبلی هم گفتم که «تأثیر: اثر گذاشتن» و «تأثَّر: تأثیر پذیرفتن» (رد گزینۀ «۲»)، «دور عظیم» به معنای «نقشی بزرگ، نقش بزرگی» است؛ ترجمه دقیق واژگان (رد گزینۀهای «۱» و «۲»). ضمناً در گزینۀ «۱» در جای نادرستی،

کمک می‌کند. (طبق متن، کاملاً صحیح است. (۲) گرگ‌ها به تنهایی یا دوتادوتا زندگی می‌کنند، چرا که آنان حیواناتی وحشی هستند. نه! دلیل این کار، شدت سرمای زمستان و دشواری تهیه غذاست! (۳) هنگام طلوع خورشید، گرگ‌ها از میان صخره‌ها بیرون می‌آیند، درحالی‌که دور هم جمع شده‌اند. (آن موقع گرگ‌ها، خواب تشریف دارند!) (۴) آن به برخی انواع سگ‌ها شباهت دارد، اما توانایی‌اش برای شکار، از دیگر حیوانات کمتر است. (اتفاقاً توانایی گرگ برای شکار خیلی زیاد است.)

۲۵۳. **گزینۀ ۳** «ترجمه گزینۀها: (۱) هنگام زمستان، زمانی که سرما شدت می‌یابد، خشونت و جراتش بیشتر می‌شود. (۲) در مناطقی که زمین‌هایشان بلند است، زندگی می‌کند و او را در آنجا به سختی می‌بینیم. (۳) گرگ‌ها در طول سال، برای یافتن غذا دور هم جمع می‌شوند. (۴) آن حیوانی وحشی و قوی در شکار طعمه‌اش است.

توضیح: متن گفته که در فصل زمستان دور هم جمع می‌شوند!

۲۵۴. **گزینۀ ۲** «موارد نادرست سایر گزینۀها: (۱) من باب «تفعیل» ← من باب «تفعل» (۳) للمخاطب ← للغائبه، ماضیه «جَمَعَ» ← ماضیه «تَجَمَّع» (۴) متعدّد ← لازم

۲۵۵. **گزینۀ ۴** «موارد نادرست سایر گزینۀها: (۱) من فعل مجرّد ثلاثی ← من فعل مزید ثلاثی (اسم فاعل از «یتوحش» از باب «تفعل» است. (۲) مبنی ← معرب (۳) باب تفعیل ← باب تفعّل

ترجمه متن: «عنکبوت به شکل کلی از حشرات تغذیه می‌کند بعد از شکار کردنشان به وسیله تار قوی‌ای که آن را می‌سازد؛ بنابراین برخی عنکبوت‌ها اقدام به ساختن تاری می‌کنند که جشمش (فقط) برای عبور کردن یک عنکبوت کافی باشد و این تار بر شاخه‌ها و یا سوراخ‌های زمین آویخته می‌شود و عنکبوت در آن یکی از گوشه‌هایش منتظر می‌ماند و هنگام عبور طعمه، با غافلگیری در آن سقوط می‌کند، عنکبوت هم وارد تار می‌شود تا شکار را بگیرد؛ سپس اقدام به ترمیم و درست کردنش می‌کند و منتظر شکار دیگری می‌ماند. برخی از عنکبوت‌ها غده‌های ستمی و کشنده دارند که عنکبوت آن را در نبردهایش مقابل دشمنان خود به کار می‌گیرد.»

۲۵۶. **گزینۀ ۱** «ترجمه عبارت سؤال: «چرا عنکبوت تارش را کوچک می‌سازد؟! آن را کوچک می‌سازد تا»

ترجمه گزینۀها: (۱) شکار نتواند از آن فرار کند. (۲) عنکبوت به راحتی از آن عبور کند. (۳) آن را بر شاخه‌ها و درختان بیاویزد. (۴) حشرات کوچک وارد آن نشوند.

۲۵۷. **گزینۀ ۳** «ترجمه عبارت سؤال: «چرا عنکبوت تار را بر شاخه‌ها می‌آویزد و یا در شکاف‌های زمین قرار می‌دهد؟!»

ترجمه گزینۀها: (۱) زیرا عنکبوت می‌خواهد آن را چشمان دشمنانش پنهان کند. (۲) زیرا جای زندگی عنکبوت، میان درختان و گیاهان است. (۳) تا شکار احساس نکند که به منطقه خطر نزدیک شده است. (۴) تا عنکبوت شکارش را نبیند، آن را بگیرد و بخورد.

۲۵۸. **گزینۀ ۲** «ترجمه و بررسی گزینۀها: (۱) اگر شکار وارد تار شود، هیچ چیز دیگری نمی‌تواند وارد آن شود. (پس خود عنکبوت چگونه واردش می‌شود؟) (۲) عنکبوت همان‌طور که شکار می‌کند، شکار می‌شود، این چیزی است که چاره‌ای از آن نیست. (به عنوان صحیح‌ترین گزینۀ می‌پذیریمش!) (۳) عنکبوت داخل تار منتظر آمدن شکار می‌ماند (نه! متن گفته بیرون تار منتظرش است و وقتی در تله افتد، می‌رود سر وقتش!) (۴) هیچ امکانی برای شکار حشرات نیست جز از طریق تارها (نه! شوخی نکن!)

۲۵۹. **گزینۀ ۴** «ترجمه و بررسی گزینۀها: (۱) همه عنکبوت‌ها دارای غده‌هایی ستمی و کشنده‌اند که به آن‌ها در درگیری‌ها سود می‌رسانند. (متن گفته «برخی از عنکبوت‌ها!») (۲) شکار داخل تار می‌افتد زمانی که عنکبوت را ایستاده در برابرش می‌بیند. (شکار عنکبوت را داخل تار می‌بیند!) (۳) هنگامی که شکار می‌افتد، عنکبوت قبل از هر چیزی به ترمیم تار می‌پردازد. (طبیعتاً اول شکمش

۲۸۴. **گزینۀ ۲** «ترجمۀ عبارت سؤال:» شاید چیزی را ناپسند شمارید درحالی که برایتان خوب است. گفته که کدام گزینه درباره «تکرهوا» نادرست است.
بررسی گزینه‌ها: (۱) «به مضارع التزامی ترجمه می‌شود. بلکه قبلاً حرف «أن» ناصبه آمده! البته خود «أن» اینجا ترجمه نمی‌شود. (۲) «ثلاثی مجزء (مصدرش: کراهة)» بلکه این فعل ثلاثی مجزء است. وزن هیچ‌کدام از باب‌ها را ندارد! (۳) «لازم» نه! مفعول «شیئاً» گرفته؛ پس متعدی است. (۴) «جمع مذکر مخاطب» بلکه

۲۸۵. **گزینۀ ۱** «حالت بحرانی بر حالتی اطلاق می‌شود که ...»

ترجمۀ گزینه‌ها: (۱) در آن دشواری و سختی شدیدی هست. (۲) در آن شادمانی و خوشحالی وجود دارد. (۳) در آن فقط آسانی هست. (۴) در آن دشمنی هست.
واژگان را خوب یاد بگیرید.

۲۸۶. **گزینۀ ۳** «حواستان باشد که «بُئِضُ: ملحق می‌شود» و «العربیتة: عربی!»

۲۸۷. **گزینۀ ۲** «بررسی گزینه‌ها: (۱) أَسْنَةُ **مفرد** لسان: زبان (جمع مکتسر) (۲) المفردات **مفرد** المفردة: واژه (جمع مؤنث سالم) (۳) العباد **مفرد** العبید: بنده (جمع مکتسر)، الصالحون **مفرد** الصالح: درستکار، شایسته (جمع مذکر سالم) (۴) المشركون **مفرد** المشرك: مشرک (جمع مذکر سالم)، أفواه **مفرد** فم: دهان (جمع مکتسر)، قلوب **مفرد** قلب: دل (جمع مکتسر)

۲۸۸. **گزینۀ ۱** «بررسی گزینه‌ها: (۱) الأفراس **مفرد** الفرس: اسب، مزارع **مفرد** مزرعة: مزرعه، كشتار، القرى **مفرد** القرية: روستا (۳ جمع مکتسر) (۲) الرياح **مفرد** الريح: باد، السفن **مفرد** السفينة: کشتی (۲ جمع مکتسر) (۳) أصوات **مفرد** صوت: صدا، أوزان **مفرد** وزن: وزن (۲ جمع مکتسر)، الكلمات **مفرد** الكلمة: کلمه، واژه (جمع مؤنث سالم) (۴) البضائع **مفرد** البضاعة: کالا، النقود: پول (جمع مکتسر)

۲۸۹. **گزینۀ ۱** «ترجمۀ عبارت سؤال:» پس از ایران به حکومت اسلامی، انتقال واژگان از عربی به زبان ما

ترجمۀ گزینه‌ها: (۱) پیوستن - شدت یافت (۲) پیوستن - خشمگین کرد (۳) دربرگرفتن - باز شد (۴) نوک زدن - زیاد شد

۲۹۰. **گزینۀ ۳** «الْخَلَّةُ = الصَّدَاقَةُ: دوستی»

ترجمۀ سایر گزینه‌ها: (۱) عرب‌ها از آن‌ها کلمات دیگری را برگرفتند و آن‌ها را براساس زبان‌هایشان به زبان آوردند. (۲) بهترین سخن آن است که کم و گویا باشد. (۴) به خوبی نمی‌رسیم مگر اینکه اتفاق کنیم از چیزی که دوست داریم.

۲۹۱. **گزینۀ ۲** «ترجمۀ کلمات مهم:» حتی یحکم: تا داوری کند، خیر الحاکمین: بهترین داوران

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) صبور باشید («صبر کنید» دقیق‌تر است)، که داوری می‌کند (تا داوری کند؛ «حتی» به معنای «تا» است و فعل مضارع بعدش به صورت التزامی ترجمه می‌شود). (۳) داور باشد (داوری کند)، که (و) (۴) که (تا)، داور (داوران؛ «الحاکمین» جمع است).

۲۹۲. **گزینۀ ۱** «فعل مضارع گاهی با «ما» منفی می‌شود مثل همینجا: «ما یرید: نمی‌خواهد» (رد گزینۀ «۲»)، ضمناً با فعل طرفیم نه اسم (رد گزینۀ «۳»)، «لیجعل» یعنی «شما را قرار دهد» (رد گزینۀ «۲» و «۴»).

۲۹۳. **گزینۀ ۱** «ترجمۀ کلمات مهم:» رسولاً: رسولی، پیامبری، فرستاده‌ای، الرسول: آن رسول (پیامبر، فرستاده)

بررسی سایر گزینه‌ها: (۲) آن پیامبر (پیامبری؛ «رسولاً» نکره است. (۳) فرستاده (فرستاده‌ای) (۴) که (ولی) - او (آن رسول)

۲۹۴. **گزینۀ ۳** «اگر اسم نکره «ورقة: ورقه‌ای» را ببینید، در کسری از ثانیه این تست را حل می‌کنید! بقیه مواردش را هم بررسی کنیم: «أوراق» در گزینۀ «۴» اضافی است، «تحصلون» مضارع است نه ماضی (رد گزینۀ «۲» و «۴»)، «تطلبون» مضارع است نه مستقبل (رد گزینۀ «۲»)، «سرعة عجیبة» ترکیب وصفی است و باید با هم در ترجمه بیایند نه مثل گزینۀ «۱» که پرتویلا شوند!

۲۹۵. **گزینۀ ۳** «دو فعل «سندهب: خواهیم رفت» (مستقبل مثبت) و «لن نترك: ترک نخواهیم کرد» (مستقبل منفی) را در یابیم سریع به جواب می‌رسیم!

هم آمده! و آخر اینکه «زبان» در «زبان عربی» در گزینۀ «۱»، «۲» و «۴» اضافی است؛ قانون حذف و اضافه!

۲۷۲. **گزینۀ ۱** «أشجاراً جمیلة» ترکیب وصفی نکره است و باید به یکی از شکل‌های «درختانی زیبا، درختان زیبایی» ترجمه شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۲) «مُعزبة» خبر و نکره است و چون صفت نگرفته، به صورت معرفه ترجمه می‌شود! (۳) «الأفراس» معرفه است! (۴) «سواراً عتیقاً» ترکیب وصفی نکره است که درست هم ترجمه شده!

۲۷۳. **گزینۀ ۳** «موارد نادرست سایر گزینه‌ها: (۱) «منتقل شدند» را می‌شود به صورت‌های «نقلت» (مجهول فعل «نقل: منتقل کرد») و یا «انتقلت» (باب افتعال) آورد، من (إلی) (۲) کثیرة فارسیة (فارسیة کثیرة)، بِ (إلی) (۴) الألفاظ الفارسیة الكثیرة (ألفاظ فارسیة کثیرة)

۲۷۴. **گزینۀ ۴** «موارد نادرست سایر گزینه‌ها: (۱) نظرتُ (شاهدتُ، رأیتُ)، أفراس (الأفراس: گفتم که اگر یک اسم نکره بخواهد برای بار دوم در عبارت تکرار شود، غالباً آن را با «ال» می‌آوریم. (۲) الأفراس (أفراساً: اسب‌هایی» نکره است، «التي» اضافی است، «أن اسبها» در تعریف نیامده است، صاحبی (صاحب؛ «صاحب» مفرد است. (۳) وجدتُ (مانند گزینۀ «۱»)، «الأفراس» (مانند گزینۀ «۲»)، «و» اضافی است، «هي» اضافی است، «أن اسبها» و «صاحبی» (مانند گزینۀ «۲»)

۲۷۵. **گزینۀ ۳** «ترجمۀ عبارت سؤال:» خرمایم را خوردید و از دستورم نافرمانی کردید. **بررسی گزینه‌ها:** (۱) به این موضوع که نباید راز را برای هرکسی بیان کرد، اشاره دارد! (۲) گفته که آه مظلوم روزی دامن ظالم را می‌گیرد! (۳) دقیقاً مانند عبارت سؤال! (۴) در وصف کسی که «یکهو به همه چیز می‌رسد و گذشته‌اش را فراموش می‌کند» به کار می‌رود!

۲۷۶. **گزینۀ ۱** «ترجمۀ عبارت سؤال:» خیر در چیزی است که رخ داده است (رخ می‌دهد).

بررسی گزینه‌ها: (۱) همانند عبارت سؤال! (۲) تابلوست! گفته که «از ماست که بر ماست!» (۳) بیان کرده که به تماشای عمر - خوب یا بد - بنشین! (۴) از بلندپروازی برحذر داشته!

۲۷۷. **گزینۀ ۲** «معرفه در حد کتاب درسی دو نوع است: ۱- اسم‌های «ال» دار ۲- اسم‌های عَلم (خاص)

بررسی گزینه‌ها: (۱) «الله» اسم عَلم است! (۲) «لغة» جزء هیچ‌کدام از معرفه‌ها نیست. نکره است! (۳ و ۴) «السریر، المدرس» هر دو معرفه به «ال» هستند!

۲۷۸. **گزینۀ ۱** «بگردیم دنبال یک اسم خاص!»

بررسی گزینه‌ها: (۱) «قشم» اسم یک جای خاص است. معرفه بالعلمیة. در همین گزینۀ «الشجرة» معرفه بآل است. (۲) «الإنسان، الإحسان، الكرم» همگی معرفه بآل هستند. (۳) «البلاد» معرفه به ال است. «قرية، صغيرة» هم که نکره‌اند. (۴) «الأخ، التمارین» معرفه بآل هستند.

۲۷۹. **گزینۀ ۳** «بررسی گزینه‌ها: (۱) در درسنامه گفتیم که «ال» در «الذی، الّتی، الذین» مال خودشان است و این اسم‌ها معرفه بآل نیستند! (۲) «الله» معرفه بالعلمیة است! «ال»ش برای خودش است! (۳) «الأمانة» معرفه بآل است! (۴) اصلاً اسم «ال» دار نداریم. «معبد کردکلا» و «مازندران» هر دو معرفه بالعلمیة هستند.

۲۸۰. **گزینۀ ۳** «اللغات، الأسلوب، الیابان» هر سه «ال» دارند و معرفه هستند. «أمر، طبیعی» هم که نکره‌اند.

۲۸۱. **گزینۀ ۳** «بررسی گزینه‌ها: (۱) «إن: اگر» حرف شرط است. (۲) «له» می‌تواند حرف جز، حرف ناصبه یا حرف جازمه باشد. (۳) «لن + مضارع: مستقبل منفی» حرف نفی مستقبل (۴) «لا» انواع مختلفی دارد: برای نفی مضارع به کار می‌رود، معنای «نه» می‌دهد، برای نهی به کار می‌رود و ...

۲۸۲. **گزینۀ ۲** «کي، أن» حرف ناصبه و «إلی: به، به سوی» حرف جز است. «أن» هم بعداً می‌خوانید که حرف مشتبهه بالفعل است.

۲۸۳. **گزینۀ ۳** «أن» معنای «که» می‌دهد. ترجمه خود حروف ناصبه هم برابمان مهم‌اند.



۲۹۶. **گزینه ۲** «الفرض الذهبية: فرصت‌های طلایی (رزین)» ترکیب وصفی معرفی

است (رد گزینه‌های «۱» و «۴»)، دقت کنید که «الذهبية» چون «تی» نسبت گرفته جوری ترجمه شده که انگار نکره است! «وجود دارد، تنها» در گزینه «۱» و «فقط» در گزینه «۴» اضافی‌اند، «تحصل: حاصل می‌شود» فعل است که در گزینه «۳» به‌صورت اسم ترجمه شده و در گزینه «۱» اشتباه ترجمه شده است!

«ال: اسمی که «ال» داشته باشد: القلم

۲۹۷. **گزینه ۱** **ترجمه کلمات مهم:** اِشْتَقَّ: برگرفتند، الكلمات الدخيلة: واژگان واردشده، نطقوا: به زبان آوردند.

۲- معرفه به اسم علم: یعنی اسم خاص مانند اسم شهرها، کشورها، رودها و ... **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «الآخرین» معرفه به «ال» است. (۲) «المراء» معرفه به «ال» است. (۳) «محمود» اسم علم است. دقت کنید اسم‌هایی مثل «محمود، سعید و ...» می‌توانند صفت هم باشند که در آن صورت معرفه به حساب نمی‌آیند: «مُجْتَمَع سعید: جامعه‌ای خوشبخت» به معنای گزینه «۳» که دقت کنید می‌فهمید که «محمود» اسم علم است: «پدر محمود در درمانگاهی بزرگ کار می‌کند.» (۴) در این گزینه همه اسم‌ها «نوم، علم، خیر، صلاح، جهل» نکره‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۲) به زبان می‌آوردند (به زبان آوردند؛ «نطقوا» ماضی است.) (۳) تلفظ می‌کنند (بر زبان آوردند) (۴) واژگانی واردشده (واژگان واردشده: «الكلمات الدخيلة» ترکیب وصفی معرفی است.)

۳۰۸. **گزینه ۱** «سوف تذهبن: خواهید رفت» فعل مستقبل مثبت است. «لن + مضارع

۲۹۸. **گزینه ۲** **ترجمه کلمات مهم:** نُجَبِرُ: مجبور شوم، لا نشتیهه: به آن میلی نداریم. **بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱) اجبار کنیم (مجبور شوم؛ «نُجَبِرُ» مجهول است، «خودمان» اضافی است. (۳) تا (که؛ «أُن: که»، «هیچ» اضافی است. (۴) اجبار باشد (مجبور شوم)، تا (که)

مضارع ← مستقبل منفی» لن تذهبن: نخواهید رفت.

۲۹۹. **گزینه ۱** «العالمی» «تی» نسبت گرفته و باید جوری ترجمه شود که انگار نکره است: «لیست میراث جهانی» به بقیه گزینه‌ها خیلی خوب دقت کنید!

گزینه «۲» وجود خارجی ندارد، گزینه «۳» را می‌شود «برای اینکه نروید» ترجمه کرد و گزینه «۴» می‌تواند هم فعل مضارع منفی باشد و هم فعل نهی! (چرا؟)

۳۰۰. **گزینه ۳** «المصباح» معرفه است نه نکره! دقت کنید چون اول «مصباحاً» را به‌صورت نکره داریم و بعد آن را به‌صورت معرفه «المصباح» می‌بینیم، باید «المصباح» را «آن چراغ» ترجمه کنیم!

۳۰۹. **گزینه ۲** «آل: آن + لا» «آلَا تُصَدِّقِي: که باور نکنی.» فعل مضارع بعد از «آلَا» به‌صورت مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شود.

۳۰۱. **گزینه ۲** **بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱) «موضوعاً» نکره است. ← موضوعی (۳) «علم» ماضی است. ← آموخت، «کان + مضارع: ماضی استمراری» ← کان لا یعلم: نمی‌دانست. (۴) التأثير ← تأثیر گذاشتن، التأثير: تأثیر پذیرفتن

۳۱۰. **گزینه ۴** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) جمله فعلیه داریم اصلاً (۲) «اثنان» به‌عنوان مبتدا، نکره است. (۳) خبر مقدم و مبتدای مؤخر داریم. در عربی دهم یاد گرفتیم که اگر خبر، جار و مجرور و مبتدا و نکره باشد، غالباً جایشان با هم عوض می‌شود. به خبری که زودتر می‌آید، خبر مقدم و به مبتدایی که دیرتر می‌آید، مبتدای مؤخر می‌گوییم. «في العالم» خبر مقدم و «آیات» مبتدای مؤخر و نکره است. (۴) «جواد» با اینکه تنوین گرفته اما معرفه است، چون اسم‌های علم حتی اگر تنوین بگیرند، معرفه حساب می‌شوند.

۳۰۲. **گزینه ۴** **موارد نادرست سایر گزینه‌ها:** (۱) مبادلة (تبادل)، لغات (اللغات)، العالم (في العالم) (۲) نفهم (نعلم)، مبادلة (تبادل)، في لغات العالم (بين اللغات في العالم) (۳) نفهم (نعلم)، تبدیل (تبادل)، جای «أمر عادی» و «في العالم» باید عوض شود.

۳۱۱. **گزینه ۲** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «كاظم» چون اسم علم است، تنوین نکره‌اش نمی‌کند! پر قدرت معرفه می‌ماند! (۲) «أسرار» مبتدا و نکره است! (۳) «إیران» مبتدا و اسم علم (معرفه به علم) است. (۴) «القائد» مبتدا و معرّف بآل است.

۳۰۳. **گزینه ۱** **موارد نادرست سایر گزینه‌ها:** (۲) المدرّس الماهر (مدرّس ماهر؛ «معلمی ماهر» ترکیب وصفی نکره است.)، دروساً (الدروس؛ «درس‌ها» معرفه است.) (۳) «آتی» اضافی است، الحاذق (حاذق)، يتعلّم (يُعلّم؛ «علم: یاد داد»، «تعلّم: یاد گرفت») (۴) آن (حتی، له لکي)، دروساً (الدروس)

۳۱۲. **گزینه ۱** - «تنبعث: فرستاده می‌شوند» فعل و «أضواء: نورهایی» به‌عنوان فاعلش نکره است.

۳۰۴. **گزینه ۳** **ترجمه و بررسی گزینه‌ها:** (۱) بردباری، کلید گشایش است. (شعر فارسی هم گفته اگر صبر کنی نتایج خوبی چشم انتظارت هستند.) (۲) بادها به سمتی می‌وزند که کشتی‌ها نمی‌خواهند. (شعر فارسی هم مانند مثلث عربی گفته که زور قضا و قدر زیاد است!) (۳) دور از چشم، دور از دل است. (مثل عربی گفته که «از دل برود هر آنکه از دیده برفت» که با مثلث فارسی کلی فرق دارد.) (۴) بهترین سخن آن است که کم و گویا باشد. (شعر فارسی و مثلث عربی هر دو به مفهومی مشابه اشاره دارند.)

۲- «تُعَدُّ: به‌شمار می‌آید» فعل مجهول و اسم معرفه «الدنيا» نائب فاعلش است نه فاعلش!
۳- «لا یُصَدِّقُ: باور نمی‌کند» فعل و اسم معرفه «العالم: دانا» فاعلش است.
۴- «تَفْعُ: واقع است، قرار دارد» فعل و «القدس: قدس» فاعلش و معرّف بالعلمیة است.

۳۰۵. **گزینه ۲** **ترجمه و بررسی گزینه‌ها:** (۱) خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید. (دقیقاً عین هم‌اند این دو عبارت!) (۲) از اخلاق نادان، مخالفت کردن پیش از آن است که بفهمد. (شعر فارسی گفته آدمی‌زاد زیر زبانش پنهان است که به‌کلی با عبارت عربی فرق دارد.) (۳) چرا می‌گویید چیزی را که به آن عمل نمی‌کنید؟ (مثل فارسی هم گفته که حرف شما بدون عمل، پشیزی ارزش ندارد.) (۴) بادها به سمتی می‌وزند که کشتی‌ها نمی‌خواهند. (دقیقاً مانند شعر فارسی!)

۳۱۳. **گزینه ۴** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «کان + مضارع: ماضی استمراری» ← کُتَا نَعُوذُ: عادت می‌کردیم (۲) «تعلّمون: می‌دانید» فعل مضارعی است که کسی کاری به کارش نداشته و به‌صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. (۳) «لن + مضارع: مستقبل منفی» ← لن یستسلموا: تسلیم نخواهند شد (۴) «أن + مضارع: که + مضارع التزامی» ← أن تُرْشِدْ: که راهنمایی کنند

۳۰۶. **گزینه ۱** **ترجمه عبارت سؤال:** «چه بسا چیزی را ناپسند شمارید درحالی‌که آن برایتان خوب است.»
گزینه «۱» گفته که «هرچیزی را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند» که با مفهوم عبارت سؤال کاملاً فرق دارد. سایر گزینه‌ها به مفهومی مشابه عبارت سؤال اشاره کرده‌اند.

۳۱۴. **گزینه ۴** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) فعل مضارع اگر فعل شرط شود، آن را به‌صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم: إن تُقَدِّم ...: اگر از پیش بفرستی ... (۲) «حَرَجٌ: خارج شدند» که ماضی است، «کي + مضارع: تا + مضارع التزامی» ← کي یستقبلوا: تا استقبال کنند. (۳) «أن + مضارع: که + مضارع التزامی» ← أن یفوت: که از دست برود. (۴) «قد عودت: عادت داده‌ام» که ماضی است و «أقرأ: می‌خوانم» هم به‌صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. دلیلی ندارد به‌صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

۳۰۷. **گزینه ۴** معرفه طبق اطلاعات کتاب درسی دو نوع است: ۱- معرفه به «ال: اسمی که «ال» داشته باشد: القلم

۳۱۵. **گزینه ۴** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) البضائع (جمع مکتسر) ← البضاعة: کالا (۲) المعارضة: مخالفت ≠ الموافقة: موافقت (۳) عصی: نافرمانی کرد ≠ اطاع: اطاعت کرد (۴) «العشر: سختی» و «الحرج: حالت بحرانی» با هم متضاد نیستند.

۳۰۸. **گزینه ۲** «سوف تذهبن: خواهید رفت» فعل مستقبل مثبت است. «لن + مضارع ← مستقبل منفی» لن تذهبن: نخواهید رفت.
گزینه «۲» وجود خارجی ندارد، گزینه «۳» را می‌شود «برای اینکه نروید» ترجمه کرد و گزینه «۴» می‌تواند هم فعل مضارع منفی باشد و هم فعل نهی! (چرا؟)
۳۰۹. **گزینه ۲** «آل: آن + لا» «آلَا تُصَدِّقِي: که باور نکنی.» فعل مضارع بعد از «آلَا» به‌صورت مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شود.
۳۱۰. **گزینه ۴** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) جمله فعلیه داریم اصلاً (۲) «اثنان» به‌عنوان مبتدا، نکره است. (۳) خبر مقدم و مبتدای مؤخر داریم. در عربی دهم یاد گرفتیم که اگر خبر، جار و مجرور و مبتدا و نکره باشد، غالباً جایشان با هم عوض می‌شود. به خبری که زودتر می‌آید، خبر مقدم و به مبتدایی که دیرتر می‌آید، مبتدای مؤخر می‌گوییم. «في العالم» خبر مقدم و «آیات» مبتدای مؤخر و نکره است. (۴) «جواد» با اینکه تنوین گرفته اما معرفه است، چون اسم‌های علم حتی اگر تنوین بگیرند، معرفه حساب می‌شوند.
۳۱۱. **گزینه ۲** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «كاظم» چون اسم علم است، تنوین نکره‌اش نمی‌کند! پر قدرت معرفه می‌ماند! (۲) «أسرار» مبتدا و نکره است! (۳) «إیران» مبتدا و اسم علم (معرفه به علم) است. (۴) «القائد» مبتدا و معرّف بآل است.
۳۱۲. **گزینه ۱** - «تنبعث: فرستاده می‌شوند» فعل و «أضواء: نورهایی» به‌عنوان فاعلش نکره است.
۲- «تُعَدُّ: به‌شمار می‌آید» فعل مجهول و اسم معرفه «الدنيا» نائب فاعلش است نه فاعلش!
۳- «لا یُصَدِّقُ: باور نمی‌کند» فعل و اسم معرفه «العالم: دانا» فاعلش است.
۴- «تَفْعُ: واقع است، قرار دارد» فعل و «القدس: قدس» فاعلش و معرّف بالعلمیة است.
۳۱۳. **گزینه ۴** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «کان + مضارع: ماضی استمراری» ← کُتَا نَعُوذُ: عادت می‌کردیم (۲) «تعلّمون: می‌دانید» فعل مضارعی است که کسی کاری به کارش نداشته و به‌صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. (۳) «لن + مضارع: مستقبل منفی» ← لن یستسلموا: تسلیم نخواهند شد (۴) «أن + مضارع: که + مضارع التزامی» ← أن تُرْشِدْ: که راهنمایی کنند
۳۱۴. **گزینه ۴** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) فعل مضارع اگر فعل شرط شود، آن را به‌صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم: إن تُقَدِّم ...: اگر از پیش بفرستی ... (۲) «حَرَجٌ: خارج شدند» که ماضی است، «کي + مضارع: تا + مضارع التزامی» ← کي یستقبلوا: تا استقبال کنند. (۳) «أن + مضارع: که + مضارع التزامی» ← أن یفوت: که از دست برود. (۴) «قد عودت: عادت داده‌ام» که ماضی است و «أقرأ: می‌خوانم» هم به‌صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. دلیلی ندارد به‌صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.
۳۱۵. **گزینه ۴** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) البضائع (جمع مکتسر) ← البضاعة: کالا (۲) المعارضة: مخالفت ≠ الموافقة: موافقت (۳) عصی: نافرمانی کرد ≠ اطاع: اطاعت کرد (۴) «العشر: سختی» و «الحرج: حالت بحرانی» با هم متضاد نیستند.
۳۱۶. **گزینه ۲** «واژگان عربی شده همان‌هایی هستند که»
ترجمه و بررسی گزینه‌ها: (۱) از عربی وارد دیگر زبان‌ها شده و بدون تغییر باقی مانده‌اند. (از بیخ و بن غلط است!) (۲) از دیگر زبان‌ها وارد عربی شده و براساس زبان‌های اهل زبان تغییر کرده‌اند. (کاملاً درست!) (۳) از زبان‌های دیگر وارد

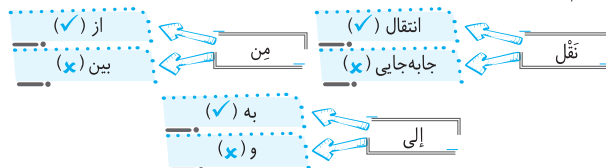
عربی شده و بدون تغییر مانده‌اند. (البته که تغییر می‌کنند!) (۴) از فارسی وارد عربی شده و براساس آوا و وزن زبان عربی تغییر کرده‌اند. (فقط که از فارسی نمی‌آیند! از هر زبانی ممکن است وارد شوند.)

۳۱۷. **گزینه ۱** ◀ **ترجمه و بررسی گزینه‌ها:** (۱) ابزاری است که در زمان قدیم مردم در آن چراغ‌هایی را قرار می‌دادند. (چراغدان ✓) (۲) تکه پارچه‌ای که روی تخت قرار داده می‌شود. (حریر ✗؛ واژه صحیح «الشَّوْشَفُ: ملحفه» است.) (۳) کسی که به دیدن نقاط مختلف جهان می‌پردازد. (گردشگری ✗؛ واژه صحیح «السَّيَّاح: جهانگرد» است.) (۴) خواستن برگرداندن چیزی. (دوره کردن ✗؛ واژه صحیح «استرجاع: پس گرفتن» است.)

۳۱۸. **گزینه ۲** ◀ ۱- **توجه به لازم و متعدی بودن فعل‌ها:** «رزقنا: روزی داده‌ایم» فعل متعدی و ضمیر «کم» مفعولش است (ردگزینه‌های «۲» و «۴»).
۲- ما حق نداریم فعل را به صورت اسم ترجمه کنیم (مگر در موارد خاص): «آن یأتی: (که) بیاید، فرا برسد» فعل است (ردگزینه «۲»).
۳- **توجه به معرفه و نکره بودن اسم‌ها:** «بیع: فروشی» و «حَلَّة: دوستی‌ای» نکره‌اند (ردگزینه‌های «۱» و «۴»).
۴- «لا» در «لا بیع، لا حَلَّة» از نوع نفی جنس نیست که در ترجمه‌اش «هیچ» بیاید (ردگزینه «۱»).

۳۱۹. **گزینه ۴** ◀ **موارد نادرست سایر گزینه‌ها:** (۱) دوست داشته‌اید (دوست دارید؛ «تُحِبُّون» مضارع است.) (۲) دست نمی‌یابید (دست نخواهید یافت؛ «لن + مضارع: مستقبل منفی».) (۳) انفاقتان باشد (انفاق کنید؛ «تُنْفِقُوا» فعل است.) (۴) هرگز دست نمی‌یابید (دست نخواهید یافت)، انفاقتان باشد (انفاق کنید)

۳۲۰. **گزینه ۴** ◀ ۱- ما حق نداریم فعل را به صورت اسم ترجمه کنیم: «انضمت: پیوست، ملحق شد» فعل است نه اسم (ردگزینه «۱»).
۲- «الدولة الإسلامية» یعنی «حکومت اسلامی» (ردگزینه «۳»).
۳- «إشددت» یعنی «شدت یافت»؛ «شدیدتر شد» دقیق نیست (ردگزینه «۱») و «شدت ... بیشتر شد» هم دقیق نیست و هم فعل به صورت اسم ترجمه شده (ردگزینه «۳»).
۴-



(ردگزینه «۲»)

خیلی حواستان به ترجمه دقیق واژگان باشد.

۳۲۱. **گزینه ۱** ◀ ۱- **توجه به ساختار و زمان فعل‌ها:** «کان + مضارع: ماضی استمراری» ◀ کانت تُنْقَلُ: منتقل می‌گردید (ردگزینه «۲»؛ کان + ماضی: ماضی بعید). ضمناً «نقل» به معنای «جابه‌جایی» نیست (ردگزینه «۳»؛ «تبادل: جابه‌جایی»).

۲- **ترجمه درست واژگان:** «من: از» نه «بین»، «إلی: به» نه «و» (ردگزینه «۳»).
۳- «انضمام: پیوستن، ملحق شدن، انضمام» اسم است و **نباید به صورت فعل ترجمه شود** (ردگزینه «۲»).
۴- «مفردات کثیره: واژگان بسیاری (کثیری)، مفردات فراوانی» (ردگزینه «۴»).

۳۲۲. **گزینه ۳** ◀ **ترجمه کلمات مهم:** شباب مؤمنون: جوانان مؤمن، پرفعون: بالا می‌برند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱) جوانان مؤمن (جوانانی مؤمن؛ «شباب مؤمنون» ترکیب وصفی نکره است.)، دستان (دست؛ «ید» مفرد است.)، مدارس (مدارس؛ «المدارس» معرفه است.) (۲) «آنجا» اضافی است، جوانان بایمان (جوانانی بایمان.)، دیگران (دیگر)، برافراشته‌اند (بالا می‌برند؛ «پرفعون» مضارع است.) (۴) جمع‌شده (وجود دارند)، بالا گرفته‌اند (مانند گزینه «۲»)

۳۲۳. **گزینه ۱** ◀ **موارد نادرست سایر گزینه‌ها:** (۲) هرگز باقی نمی‌ماند (باقی نخواهد ماند؛ «لن + مضارع: مستقبل منفی».)، روزی (روزی از روزها) عبور

می‌کند (عبور خواهد کرد؛ «سم + مضارع: مستقبل») (۳) در زندگی تلخ و شیرین (در شیرینی زندگی یا تلخی‌اش)، «حتماً» اضافی است. (۴) باقی نمی‌گذارد (باقی نخواهد ماند)

۳۲۴. **گزینه ۲** ◀ ۱) **توجه به معرفه و نکره بودن اسم‌ها:** «موجود» نکره است (ردگزینه «۱»).

۲) **توجه به نقش کلمات در ترجمه:** «غریزاً» قیدی است که به «یدافع» برمی‌گردد (درواقع صفت مفعول مطلق محذوف «دفاعاً» است) نه اینکه صفت «سلاح» باشد (ردگزینه‌های «۱» و «۳»).

۳) **ترجمه درست واژگان:** «یدافع» یعنی «دفاع می‌کند» نه «دفع خطر می‌کند» (ردگزینه‌های «۳» و «۴»).

۴) **حذف و اضافه:** «به» در گزینه «۱» حذف شده و ضمیر «ه» در «عقله» در گزینه «۴» ترجمه نشده است.

۳۲۵. **گزینه ۲** ◀ **موارد نادرست سایر گزینه‌ها:** (۱) دیگر زبان‌ها (زبان‌هایی دیگر؛ «لغات آخری» ترکیب وصفی نکره است.)، وزن (أوزان؛ «أوزان» جمع است.)، در آمده است (تغییر می‌کنند)، نامیده‌اند (نامیده می‌شوند؛ «تُسَمَّى» مضارع و مجهول است.) (۳) زبان‌های دیگر (مانند گزینه «۱».)، نامیده‌اند (مانند گزینه «۱»). (۴) داخل شده‌اند (داخل می‌شوند)، تغییر کرده (تغییر می‌کند؛ «تتغیر» مضارع است.)، نامیده شده‌اند (مانند گزینه «۱»).

۳۲۶. **گزینه ۲** ◀ ۱- چون فعل مجهول «تُسَمَّى» را در عبارت داریم، «را» در گزینه‌های «۱» و «۳» اضافی است!

۲- اگر جای «من» را در عبارت عربی ببینید، متوجه می‌شوید که در ترجمه باید قبل از «زبان‌های دیگر» بیاید (رد سایر گزینه‌ها).

۳- «لغات: زبان‌ها» جمع است نه مفرد (ردگزینه «۳»). «اللغتين: دو زبان» متناست. (رد سایر گزینه‌ها؛ البته جمع ترجمه کردن مثنی در فارسی، خیلی هم اشکال ندارد.)

۴- **توجه به معلوم و مجهول بودن فعل‌ها:** «تُسَمَّى» با توجه به حرکت فتحه روی عین الفعل و «ی» نوشته شدن حرف آخرش («ی» نیست که بگوییم قبلش کسره آمده) مجهول است (ردگزینه‌های «۱» و «۳»).

۳۲۷. **گزینه ۲** ◀ **بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱) چه بسا چیزی را دوست بدارید درحالی‌که برایتان بد است. (۳) ألف (هزار (آلاف: هزاران) (۴) «فات» ماضی است ◀ از دست رفته است.

۳۲۸. **گزینه ۲** ◀ «طريق الحياة الصحيحة» ترکیب وصفی - اضافی و «الصحيحة» با توجه به جنسش، صفت «الحياة» است ◀ راه زندگی صحیح. ضمناً «أن نهديهم: که آن‌ها را هدایت کنیم»

۳۲۹. **گزینه ۲** ◀ خیلی تابلوست! عبارت عربی با «و» شروع شده و عبارت فارسی با «تا!» ضمناً «الخالق» ضمیر ندارد ◀ خالق

۳۳۰. **گزینه ۴** ◀ **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «می‌بینید» جمع است در صورتی که «تشاهدین: می‌بینی» از صیغه مفرد مؤنث مخاطب است ◀ تشاهدون، تشاهدن (۲) «کبری» اسم تفضیل است: بزرگ: کبیره (۳) «الجواب: جواب»، «الإجابة: جواب دادن»، ضمناً «شنیدن» مصدر است. ◀ سَمِعَ (۴) «کتابی» و «آن کتاب» را داریم. ساختارش در عربی اول اسم به صورت نکره (کتاباً) و بعد با «ال» است (الکتاب).

۳۳۱. **گزینه ۲** ◀ «يعارض» طبق معنا فعل مضارع معلوم از باب «مفاعلة» (بر وزن «يُفَاعِلُ») است ◀ يعارضُ: «نادان کسی است که با موضوع پیش از فهمیدن آن مخالفت می‌کند.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) دانشمندی که از دانشش سود برده شود، از هزار عابد بهتر است. (۳) او کتابی تألیف کرده که واژگان فارسی عربی‌شده را دربرمی‌گیرد. (۴) پس از ظهور اسلام، واژگان عربی در زبان ما افزایش یافت.

۳۳۲. **گزینه ۳** ◀ «تبادل» مصدر باب «تفاعل» است. ◀ تَبَادُلُ: «ما باید بدانیم که جابه‌جایی واژگان میان زبان‌ها، امری طبیعی است.»



که «ن» از آخر فعل «یدافعوا» حذف شود. (۳) «ل» ناصبه در «لیهتدی»: تا هدایت شوند» باعث شده آخر فعل فتحه بگیرد. (۴) «آل» در حقیقت «أن + لا» بوده که «أن» ناصبه باعث می‌شود «ن» از آخر فعل «یتکبران» حذف شود ← آل یتکبر: که تکبر نورزند.

۳۴۰. **گزینۀ ۳** ﴿ بررسی گزینۀ ۱﴾ «لن + مضارع: مستقبل منفی» ← لن یهرب: فرار نخواهد کرد (۲) «جاهدت، بلغت» هر دو فعل ماضی‌اند. سؤال گفته که فعل مضارع! هر چند یادتان نرود که فعل ماضی را اگر فعل شرط شود، می‌توانیم به صورت مضارع التزامی هم ترجمه کنیم. (۳) «یُفکِّر»: فکر می‌کند» به صورت اخباری و «کی یسَلِّم»: تا در امان بماند» به صورت التزامی ترجمه می‌شود. (۴) «لا یُخَلِّف»: تخلف نمی‌کند» به صورت اخباری ترجمه می‌شود و دلیلی ندارد به صورت التزامی ترجمه شود.

۳۴۱. **گزینۀ ۴** ﴿ بررسی گزینۀ ۱﴾ «أنفقت: انفاق کردم» فعل ماضی است که به درستی با «ما» منفی شده! (۲) «أکتب: بنویس» فعل امر و «لا تکتب: بنویس» فعل نهی است. فعل نهی در معنا، امر منفی است. (۳) «یُحاول: تلاش می‌کند» مضارع است که به درستی با «لا» منفی شده است. (۴) «سأکتب: خواهم نوشت» فعل مستقبل مثبت است. فعل مستقبل منفی را این مدلی می‌سازیم: لن + مضارع ← لن أکتب: نخواهم نوشت

۳۴۲. **گزینۀ ۲** ﴿ بررسی گزینۀ ۱﴾ حواستان باشد «حمید» با اینکه تنوین گرفته اما معرفه حساب می‌شود؛ چون اسم علم است. «مؤتسة» اسم نکره این عبارت است که مجرور به حرف جرّ شده! (۲) «معلّمی این درس را به ما یاد داد ...» «مدرّس» اسم نکره و فاعل است. (۳) «جسر» اسم نکره و مجرور به حرف جرّ است: ک + جسر ← جار و مجرور (۴) «نماذج» اسم نکره و مجرور به حرف جرّ است: إلی + نماذج ← جار و مجرور

۳۴۳. **گزینۀ ۴** ﴿ چه سؤال خوشگلی! صورت سؤال گفته کجا «ال» را به صورت اسم اشاره ترجمه می‌کنیم. قاعده این است: «اگر یک اسم نکره برای بار دوم در جمله بیاید، غالباً با «ال» (معرفه) آفتابی می‌شود. در این حالت «ال» ش را به صورت «آن، این» ترجمه می‌کنیم.» پس باید در گزینۀ ها بگردیم دنبال همین موقعیتی!

بررسی گزینۀ ۱﴾ «سجّاب پرنده با پوشش ویژه‌اش می‌پرد، این پوشش مانند چتر است.» «این» در «این پوشش» به «هَذَا» برمی‌گردد نه «ال» مربوط به «الغشاء!» (۲) «پاسخ دادن پیش از آنکه سخن را به خوبی بشنوی، از اخلاق نادانان است.» اصلاً اسم نکره‌ای نداریم که در عبارت به صورت معرفه تکرار شود. (۳) «نمی‌توانیم دو بال «مرغ مگس» را ببینیم؛ زیرا سرعت «مرغ مگس» زیاد است.» «الطّان» در هر دو بار به صورت معرفه آمده! (۴) «پروردگارا، از قلبی که فروتنی نمی‌کند به تو پناه می‌برم، گویا این قلب از پروردگارش دور می‌شود.» «قلب» بار اول به صورت نکره آمده و بار دوم به صورت معرفه و «این» در «این قلب» ترجمه «ال» در «القلب» است.

۳۴۴. **گزینۀ ۱** ﴿ بررسی گزینۀ ۱﴾ «عالم، خیز، ألف، عابد» نکره‌های این عبارت‌اند. (۴) تا (۲) «شفاء، رحمة» نکره‌های این عبارت‌اند. (۲) تا حواستان باشد که «للمؤمنین = لـ + المؤمنین» (۳) «أصدقاء، أوفياء» نکره‌های این عبارت‌اند. (۲) تا (۴) «مرء، فقراء» نکره‌های این عبارت‌اند. (۲) تا

۳۴۵. **گزینۀ ۴** ﴿ ترمیم عبارت سؤال: «بر آن‌هاست که جز خداوند را نپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند.»

بررسی گزینۀ ۱﴾ ثلاثی مزید (با یک حرف زائد) بلکه! «یُشركوا» از باب «إفعال» است و یک حرف زائد دارد. (۲) فعل متعدّی. بلکه! «شیئاً» مفعولش است. (۳) مضارع التزامی ترجمه می‌شود. بلکه! «آل» در حقیقت «أن + لا» بوده. حرف «أن» به واسطه «و» روی «یُشركوا» هم اثر معنایی می‌گذارد و هم اثر قواعدی. به این معنا که «ن»ش را می‌گیرد از «ش» و باعث می‌شود مضارع التزامی منفی ترجمه شود. (۴) مجهول و از صیغۀ جمع مذکر غایب (فعل مجهول که مفعول نمی‌گیرد). ترمیم متن: «زبان عربی برای ما تبدیل به نمادی شده که به میزان توجه‌مان به میراث اسلامی - ایرانی‌مان اشاره می‌کند. از این رو ایرانی‌ها پس از اینکه

ترمیمه سایر گزینۀ ها: (۱) به دنبال واژه‌نامه‌ای معروف در کتابخانه شهر می‌گردم. (۲) مُشک، عطری است که از نوعی از آهوها گرفته می‌شود. (۴) این الفاظ به برخی کالاهایی که عرب‌ها نداشتند، ارتباط دارد.

۳۳۳. **گزینۀ ۱** ﴿ بررسی گزینۀ ۱﴾ کافران می‌خواهند سخن خداوند را تغییر دهند اما آن‌ها آن (کار) را نخواهند توانست. (۲) «تغییر» فعل مضارع از باب «تفعل» (بر وزن «تتفعل» است) ← تَتَغَيَّرُ: «آواهای واژگان وارد شده و وزن‌هایشان براساس زبان‌های اهل زبان تغییر می‌کنند.» (۳) «لا تُوجد»: وجود ندارد» به صورت مجهول و «خَلَّة» صحیح است: «در روز قیامت دوستی و خرید و فروشی وجود ندارد.» (۴) با توجه به معنی فعل «سجّلت» باید به صورت معلوم بیاید. ← سجّلت: «سازمان یونسکو این ساختمان را در لیست میراث جهانی ثبت کرده است.»

۳۳۴. **گزینۀ ۲** ﴿ بررسی گزینۀ ۱﴾ اسم‌هایی مثل «الذی، الّذین و ...» و دوستانشان معرفه به «ال» حساب نمی‌شوند. «ال» مال خود این کلمات است. (۲) در این گزینۀ «اللّه» را داریم. «اللّه» معرفه به علم حساب می‌شود نه معرفه به «ال». (۳) «للطالب» در اصل «لـ + الطالب» بوده. وقتی به هم چسبیدند، «همزه» از «طالب» حذف شده. خیلی حواستان به این مدل ترکیب‌ها باشد که اسم «ال» دار پنهان می‌شود. (الطالب: معرفه به «ال») (۴) «کیش» و «ایران» معرفه از نوع علم‌اند.

۳۳۵. **گزینۀ ۴** ﴿ باید به دنبال اسم نکره‌ای باشیم که نقش مفعول را داشته باشد. بررسی گزینۀ ۱﴾ «ألفاظ» اسم نکره‌ای است که نائب فاعل فعل مجهول «نقلت: منتقل گردیده است» شده است. «فارسیّة» و «کثیرة» هم به‌عنوان اسم‌های نکره، صفت‌های «ألفاظ» هستند. (۲) «أداة» اسم نکره و خبر است. (۳) «نفس» اسم نکره‌ای است که مجرور به حرف جرّ شده است. (۴) «کلمات» اسم نکره‌ای است که مفعول «اشتیق» شده!

۳۳۶. **گزینۀ ۴** ﴿ اسم علم اگر «تی» بگیرد، دیگر علم حساب نمی‌شود؛ بلکه: ۱- اگر «ال» داشته باشد، معرفه به «ال» حسابش می‌کنیم. ۲- اگر «ال» هم نگیرد که نکره است.

بررسی گزینۀ ۱﴾ «ایرانی»، «تی» نسبت گرفته و چون «ال» هم ندارد، نکره است: لاعب ایرانی: بازیکنی ایرانی (۲) «الایرانی»، «تی» نسبت گرفته و چون «ال» دارد، معرّف به «ال» است: اللاعب ایرانی: بازیکن ایرانی (۳) «الایرانیون» مفرد «الایرانی» و معرّف به «ال» است. (۴) «ایران» معرفه از نوع علم است: لاعب ایران: بازیکن ایران

۳۳۷. **گزینۀ ۳** ﴿ بررسی گزینۀ ۱﴾ «عین الحیاة: چشمۀ زندگی» ترکیب اضافی و «الحیاة» مضاف‌الیه و معرفه است. (۲) «أبیاتاً مزوجّة: بیت‌هایی آمیخته» اصلاً ترکیب وصفی است! (۳) «کلّ ملیح: هر بانمکی» ترکیب اضافی و «ملیح» مضاف‌الیه و نکره است. (۴) «قوم نوح: قوم نوح» ترکیب اضافی و «نوح» مضاف‌الیه و معرفه به علم و «آیات اللّه: نشانه‌های خداوند» ترکیب اضافی و «اللّه» مضاف‌الیه و معرفه به علم است.

۳۳۸. **گزینۀ ۳** ﴿ در حد آموخته‌های الاثنان در موارد زیر فعل مضارع التزامی داریم: ۱- فعل شرط ۲- فعل‌هایی که بعد از حروف «أَنْ، حتّی، لـ، کَی، لَکَی» بیایند. ۳- جمله وصفیۀ مضارعی که قبلش در عبارت فعل مضارع آمده باشد.

بررسی گزینۀ ۱﴾ «تُریدُ» فعل شرط است و به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. «تکون» را هم به واسطه «أَنْ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم: «هرگاه بخواهی که موفق باشی، باید تلاش کنی.» (۲) بر آنچه که از دست‌تان رفته، اندوهگین نباشید تا ناامید نشوید. (لَکَی + لا + تکونوا) (۳) «لن + مضارع ← مستقبل منفی»: «کسی که بر توانایی‌هایش تکیه می‌کند، بدون شک شکست نخواهد خورد.» (۴) «برای اینکه خودم را از عصبانیت دور کنم، بردباری بر من واجب است.»

طبق معنا «لـ» ناصبه و فعل مضارع التزامی داریم.

۳۳۹. **گزینۀ ۴** ﴿ بررسی گزینۀ ۱﴾ «لا تیاأسوا: ناامید نشوید» فعل نهی است که به درستی «ن» آن از صیغۀ جمع مذکر مخاطب حذف شده! (۲) «لَکَی» باعث شده



مسلمان شدند، برای کشف همهٔ زوایای این زبان تلاش کردند و در این زمینه اقدام به تألیف کتابها و واژه‌نامه‌هایی کردند که راه آموختن و آموزش آن را ساده سازد. فراوانی تألیف‌ها در زمینه‌های صرف، نحو، بلاغت، واژگان و امثالشان بهترین شاهد آن است. این تلاش‌ها اشاره دارند که ما زبان عربی را زبان خودمان می‌پنداشتیم.»

۳۴۶. **گزینه ۴** «ترجمه عبارت سوال: ادعا می‌کنیم که ایرانی‌ها زبان عربی را زبان خودشان می‌دانستند؛ زیرا آن‌ها»

ترجمه گزینه‌ها: (۱) مسلمان شدند و به اسلام ایمان آوردند. (۲) آن را نمادی برای میراث فرهنگی خود قرار دادند. (۳) به این زبان حرف می‌زدند. (۴) بیش از زبان مادری‌شان به آن توجه کردند.
توضیح: گزینه ۴ «دقیق‌ترین و صحیح‌ترین گزینه است.»

۳۴۷. **گزینه ۴** «تفاوت میان زبان عربی و بقیهٔ زبان‌ها برای ایرانی‌ها آن است که»

ترجمه گزینه‌ها: (۱) زبان عربی آمیخته به کلمات فارسی است. (۲) بقیهٔ زبان‌ها به میراث اسلامی - ایرانی‌مان ارتباط دارند. (۳) زبان عربی در گذشته زبان دانش و ادبیات بود. (۴) اهمیت زبان عربی برای ما به مسائل سیاسی و امثالش ارتباط ندارد.

توضیح: متن به‌وضوح دربارهٔ تأکید دین بر اهمیت دادن ایرانی‌ها به زبان عربی اشاره کرده!

۳۴۸. **گزینه ۲** «ایرانی‌ها تلاش کردند که راه آموختن زبان عربی را برای ساده سازند.»

ترجمه گزینه‌ها: (۱) تألیف کتاب‌های فرهنگی (۲) فهمیدن فرهنگشان (۳) آموختن زبان مادری‌شان (۴) یاد دادن عقایدشان
توضیح: متن گفته «میراث اسلامی - ایرانی» گزینه ۳ «در تأیید آن آمده!

۳۴۹. **گزینه ۳** «گزینه نادرست را خواسته!»

ترجمه گزینه‌ها: (۱) لزوم آموختن زبان عربی برای ما به این موضوع برمی‌گردد که این زبان، زبان فرهنگ ماست. (۲) هرکس با ضرورت آموختن زبان عربی مخالفت کند، گویی به میراث و فرهنگش توجه نکرده است. (۳) نگرش ایرانی‌ها به زبان عربی پس از ظهور اسلام تغییر نکرد. (۴) پس از ظهور اسلام زبان عربی صرفاً زبان جوامع عربی محسوب نمی‌شود.
توضیح: گزینه ۳ «به‌وضوح اشتباه است.»

۳۵۰. **گزینه ۲** «موارد نادرست سایر گزینه‌ها: (۱) للغائبه ← للغائب، متعدّ ← لازم، فاعله «مقدار» ← «مقدار» مجرور به حرف جرّ است. (۳) مجرّد ثلاثي ← مزید ثلاثي (أشمار، بُشیر، إشارة: از باب «إفعال») (۴) متعدّ ← لازم، مجهول ← معلوم، نائب فاعله ← فاعله»

۳۵۱. **گزینه ۱** «موارد نادرست سایر گزینه‌ها: (۲) خبر للمبتدأ «كثرة» ← مضاف‌الیه و مجرور (۳) جمع تکسیر (أو مکتسر) ← جمع سالم «ات» را که بردارید به مفردش می‌رسید، مبنی ← معرب (۴) اسم فاعل ← اسم مفعول (حرکت دوم حروف اصلی «ت» است ← اسم مفعول)، مبتدأ للخبر «كثرة» ← مضاف‌الیه و مجرور»

ترجمه متن: «ایرانی‌ها از ابتدا زبان عربی را آموختند و آن را زبان خودشان پنداشتند؛ بنابراین برای بالا بردن جایگاهش بیش از زبان مادری‌شان تلاش کردند و در این زمینه کتاب‌هایی را بیشتر از خود عرب‌ها تألیف کردند و رازهای زبان قرآن را آشکار نمودند. از این رو می‌بینیم که بیشتر کتاب‌ها در زمینه‌های صرف و نحو و غیر آن‌ها تألیف مسلمانان ایرانی است؛ زیرا آن‌ها اعتقاد نداشتند که این زبان، بیگانه است. حافظ شیرازی می‌گوید: قدرت‌نمایی در عربی در برابر محبوب بی‌ادبی است و باید سکوت اختیار کنم اما چه کنم که زبانم پر از واژگان عربی است.»

۳۵۲. **گزینه ۲** «حافظ اعتقاد دارد که»

ترجمه گزینه‌ها: (۱) شاعر باید از سرودن شعر به عربی اجتناب کند. (۲) رعایت ادب

او را مجبور کرده که به عربی شعر نسراید. (۳) سرودن شعر به عربی از نشانه‌های توانایی فراوان شاعر است. (۴) استفاده از واژگان عربی صحیح نیست؛ بنابراین از آن دوری کرده است.

توضیح: در قسمت آخر متن آمده که حافظ گفته که من در عربی توانمندم اما در برابر محبوب، بی‌ادبی نمی‌کنم!

۳۵۳. **گزینه ۲** «از نظر حافظ «لسان‌الغیب»»

ترجمه گزینه‌ها: (۱) اگر بخواهیم که ادب را رعایت کنیم، باید از عبارات‌های عربی استفاده کنیم. (۲) در برابر محبوب باید حرف نزنیم و سکوت اختیار کنیم. (۳) استفاده از عبارات‌های عربی، هنر و توانایی است که چاره‌ای هم از آن نیست. (۴) بی‌ادبی است که از واژگان عربی استفاده نکنیم.

۳۵۴. **گزینه ۴** «دلیل توجه ایرانی‌ها به زبان عربی»

ترجمه گزینه‌ها: (۱) نظم ابیات، قصاید و تألیف کتاب‌ها به این زبان ساده‌تر است. (۲) فرقی بین این دو زبان وجود نداشته، آن‌ها شبیه هم هستند. (۳) تألیف کتاب‌ها و سرودن شعر به غیر این زبان ابداعاً مورد پذیرش نبود. (۴) پس از نازل شدن قرآن، زبان عربی زبان مسلمانان شد نه صرفاً زبان امتی خاص.

۳۵۵. **گزینه ۴** «پس از نازل شدن قرآن، زبان عربی منحصر به امتی خاص نبود. (۲) تلاش ایرانی‌ها برای آشکار کردن زبان عربی از عرب‌ها هم بیشتر بود. (۳) تألیفات دانشمندان در قرن‌های گذشته در بیشتر زمینه‌ها به زبان عربی بود. (۴) تلاش ایرانی‌ها برای ارتقای جایگاه زبانشان برابر با همان تلاش برای ارتقای جایگاه زبان عربی بود. (طبق متن به‌وضوح اشتباه است.)»

۳۵۶. **گزینه ۱** «موارد نادرست سایر گزینه‌ها: (۲) فاعله «أسرار» ← مفعوله «أسرار» (۳) مضارعه «تتبیّن» ← مضارعه «تبیّن»، مجهول ← معلوم، نائب فاعله ← فاعله (۴) فعل أمر ← فعل ماضی، مصدره «تبیّن» ← مصدره «تبیّن»»

۳۵۷. **گزینه ۳** «موارد نادرست سایر گزینه‌ها: (۱) جمع تکسیر ← جمع سالم (۲) مبنی ← معرب (۴) نكرة ← معرفة»

۳۵۸. **گزینه ۳** «حواستان باشد که «الزّملة» هم‌کلاسی‌ها» و «الهتف، الصّرخة: فریاد!»

۳۵۹. **گزینه ۴** «للأنظار» ← مفرد ← النظر (نگاه، دیده)
بقیه کلمات را هم ترجمه کنیم: «المعصية: گناه»، «الفلتنة: لغزش زبان از نیندیشیدن» و «النص: متن»

۳۶۰. **گزینه ۲** «رَجَعَ = عاذ: بازگشت»

ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) مراجعه کرد، دوره کرد (۳) پس گرفت (۴) عادت داد

۳۶۱. **گزینه ۱** «ترجمه عبارت سوال: «آن را دروغ پنداشت و نپذیرفت.» گفته که کدام فعل، هم معنی عبارت است. این مدل سؤال‌ها خیلی مُد شده‌اند!
ترجمه گزینه‌ها: (۱) انکار کرد (۲) دروغ گفت (۳) پرت کرد، انداخت (۴) نجات داد

۳۶۲. **گزینه ۲** «کتاب دوستی است که انسان را مصیبت نادانی»

ترجمه گزینه‌ها: (۱) تکرار می‌کند (۲) نجات می‌دهد (۳) رهایی می‌یابد (۴) شنا می‌کند
آقا جان روزی ۱۵ دقیقه واژه بخوانید! درست هم بخوانید! زبانم لال دست نگذارید روی واژه‌ها و ترجمه‌شان را تکرار کنید! نه! روزنامه‌وار بخوانید اول! بگذارید ابتدا حافظهٔ تصویری‌تان به کمک‌تان بیاید! بعد مدام که بخوانید خود به خود ملکهٔ ذهنتان می‌شود!

۳۶۳. **گزینه ۴** «بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) کسانی که ایمان آورده‌اند (ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ جمله حالت خطاب (ندا) دارد. در این جور موارد فعل غایب را به صورت مخاطب ترجمه می‌کنیم)، تقوا پیشه کردند (تقوا پیشه کنید؛ «اتقوا» فعل امر است)، بودند (باشید) (۲) مؤمن شده‌اید (ایمان آورده‌اید)، از (همراه) (۳) ایمان می‌آوردید (مانند گزینه ۲)، «باید» در ترجمهٔ فعل امر مخاطب قدغن است!

۳۶۴. **گزینه ۱** «ترجمه کلمات موم: «وجدت: پیدا کردم، یافتم»، «يساعد: که کمک کند»، «تعلّم: آموختن، یاد گرفتن»

